

التیام زخم های قلب

صمیمیتی که خداوند با ما میجوید

کیس هوک
انجمن خدمات و سرپرستی زندانیان

التیام زخم های قلب

صمیمیتی که خداوند با ما میجوید

کیس هوک
انجمن خدمات و سرپرستی زندانیان

این کتاب به درخواستهای متعدد اولین بار در نوامبر ۲۰۲۰ بچاپ رسید. حق چاپ و نشر محفوظ میباشد. ولی اجازه پرینت کردن بخش هایی یا تمام کتاب برای آموزش بدون تغییر در نوشتار داده میشود. برای چاپ و انتشار اجازه نویسنده لازم است. خرید و فروش و یا تغییر نوشتار و محتوا ممنوع است. ترجمه میبایستی با نوشتار یکی باشد و تغییری در محتوا داده نشود.

از طریق ایمیل زیر میتوانید با نویسنده تماس بگیرید:

krelishouk@gmail.com

یا به وب سایت زیر مراجعه نمایید:

www.FPMF.org

فهرست

- ۱- پیشگفتار..... ۱
- ۲- مقدمه..... ۴
- ۳- فراخوان من..... ۸
- ۴- ما چه کسی هستیم..... ۱۷
- ۵- طبیعت گناه آلود ما..... ۱۹
- ۶- سیر معنوی زندگی زمینی ما..... ۲۴
- ۷- قلب و روح - میدان نبرد پادشاهی خداوند..... ۲۹
- ۸- خدای پدر و عیسی مسیح شفا دهنده ما..... ۳۳
- ۹- خداوند زخم های قلب ما را التیام می بخشد..... ۳۶
- ۱۰- جمعه خوب..... ۴۱
- ۱۱- دعای شفا بخش..... ۴۳

پیشگفتار

این کتاب از آن جهت برشته تحریر درآمد تا ابزاری در ماموریت مسیونری من برای کمک به کشورهای سیاه پوست بخش جنوبی آفریقا باشد. آموزش این کتاب بصورت آموزش صوتی ثابت کرده است که تاثیر بسزایی بر این مردمان داشته است. این کتاب در مورد شفای زخم های قلب است و کمک می کند تشخیص دهیم چگونه قضاوت های تلخ ما نسبت به یکدیگر مشکل مشترک همه ما می باشد و عواقب آن را در زندگی به ما نشان میدهد. بعلاوه نشان میدهد که چگونه با این کتاب ما میتوانیم توجه مسلمانان را جلب کنیم، خصوصاً که قرآن بطور اخص در مورد **مفهوم گناه و طبیعت گناه آلوده انسان** کمتر صحبت میکند و در نتیجه راهکاری هم در مورد **فیض و بخشش خداوند** نسبت به انسان یا در مورد بخشش ما نسبت به مردمانی که در گذشته قلب ما را جریحه دار کرده اند ارائه نمیدهد!

موضوع این کتاب برای همه ما انسانها اهمیت حیاتی دارد چونکه ذات و ماهیت گناه را برای ما روشن میکند، و توضیح میدهد که چگونه ما میتوانیم از طریق خون بره خدا (عیسای مسیح) بر طبیعت گناه آلوده خود پیروزشویم و همچنان در جستجوی پدر آسمانی خود بمانیم.

قبل از هر چیز میخواهم پدر آسمانی را براستی تمجید و سپاس گویم و همچنین یگانه فرزند او عیسای مسیح را، که از روح القدس که بر مریم مادرش نازل شد زاییده شد. اگر عیسی از پدر آسمانی اش اطاعت نکرده بود، اگر عیسی، این انسان بی گناه، این بره بی نقص خداوند، که از طرف مردم طرد و همچون تبهکاران به صلیب کشیده شد و حتی بر روی صلیب پدرش برای لحظه ای روی خود را از او برگرداند تا گناهان انباشته بر روی او را نبیند، این چنین بهایی را برای ما پرداخت نکرده بود، امروز نوشتن این کتاب لازم نبود و ثمره ای نداشت زیرا که هیچ ارتباط و دسترسی برای ما با خدای پدر وجود نداشت!

این کتاب به این خاطر نوشته نشده است که دانش ما را در مورد خداوند افزایش دهد! بلکه برای این نوشته شده است تا ما را وادارد که از طریق جستجوی مداوم و از صمیم قلبمان او را بهتر بشناسیم. قصد ما این هم نیست که نشان دهیم چطور میتوانیم احتیاجات خود را از خداوند درخواست کنیم بلکه اندیشه کنیم که قصد خداوند از آفرینش ما چه بوده است؟ و اینکه او چه چیزی از ما می خواهد؟ از جمله عشق خالصانه و بی دریغ ما که خداوند را سرشار از شادی، قدرت و جلال میگرداند. این کتاب به ما راهی نشان می دهد که ما به عنوان فرزندان کوچک خداوند چگونه می توانیم به پدر خود کمک کنیم و با دادن عشق خود باعث شویم که او خوشحالتتر و قویتر شود و از این طریق او را از نزدیک بهتر بشناسیم و همانطور که خداوند منزّه است ما نیز هر چه بیشتر منزّه تر شویم. پولس در غلاطیان اینطور می نویسد: **"تا وقتی که مسیح در شما شکل بگیرد"**

آدم شبیه خداوند بود، اما وقتی که از خداوند اطاعت نکرد این قداست را از دست داد و از آنجاست که ما نیز این کمبود را همچنان در زندگی خود احساس میکنیم.

ولی خداوند مشتاق ماست تا ما بسوی او بازگردیم و با جستجوی او از صمیم قلب خود روند بازسازی را آغاز کنیم. زیرا عیسی مسیح با پرداخت بهای کامل تمام گناهان ما، یعنی مرگ بر روی صلیب و اطاعت از اراده پدر خود، راه را برای ما باز کرد تا بتوانیم به سمت پدر آسمانی خود بازگردیم.

رویکرد این کتاب چنین است که ما بوسیله بخشیدن خطاهایی که دشمنان قدیمی در گذشته نسبت به ما مرتکب شده اند به خداوند نزدیک تر شویم. در واقع خداوند می باید دردهای قدیمی را به خاطر ما آورد تا آن آسیب ها و اتفاقات برای ما دوباره زنده شوند و البته این میتواند برای ما طاقت فرسا باشد! این روند به هر حال ضروری است تا آن قسمتهای جدا شده و شیطانزده روح ما بدلیل قضاوت های تلخی که در مورد مردم داشته ایم از خداوند تقاضای بخشش کند، و کسانی که از ما سوء استفاده کرده اند را ببخشیم و از خداوند درخواست کمک کنیم تا بتوانیم آن افراد را دوست بداریم. زیرا آنها نیز به سهم خود قربانی سوء استفاده دیگری بوده اند.

به خاطر آوردن دردهای قدیمی احساسات تلخی را در ما زنده میکند. پس بهتر است که درخواست کمک و پشتیبانی کنیم، ترجیحا از یک دوست همدرد و مورد اعتماد و یا افراد مددکار در کلیسا که تجربه کمک در این زمینه را دارند.

در مدت این سالها که در آفریقا مشغول خدمت هستم در کمال تعجب بارها متوجه شده ام که پروسه توسعه فرهنگی و معنوی این مردم روستایی در صحرای جنوب آفریقا بسیار شبیه به قوم اسرائیل در عهد قدیم است. تعامل با مردم آفریقا به من کمک کرده است تا کلام خداوند را بهتر درک کنم همچنین به من کمک کرده است که همچون یک کودک سادگی ایمان را درک کنم که مناسب زندگی با پدر آسمانی توانای ماست. بسیاری از مسیحیان غربی در آفریقا نیز همین تجربه را دارند و از آن بهر مند شده اند.

قوم اسرائیل در زمان خود همچون بعضی از مسیحیان امروز میتوانند آنچنان به خدا نزدیک شوند که بتوانند به خدای خود اعتماد و ایمان داشته باشند، صدای او را بشنوند و او را تجربه کنند طوری که خداوند آنها را وسیله ای قرار دهد تا کلمات او را ضبط کنند و بدرستی به ما دهند. آنها در قلب خود نیز آگاه بودند که: **"خداوند پاداش دهنده کسانی است که او را عمیقاً جستجو می کنند"** و پاداش دهنده کسانی که خدا ترس و پرستش کننده او هستند. همانطور که موسی او را سجده میکرد.

چونکه خداوند هیچ گناهی را پاک نمی کند و گناه پدران به فرزندان آنها تا نسل سوم و چهارم پابرجا خواهد ماند. اما آنها نیز می دانستند که خداوند پناهگاه آنها نیز هست چونکه **"خداوند مهربان و بخشنده هست، صبور و سرشار از خوبی و صداقت است. رحم و شفقت خود را به هزاران نشان داده و گناه و شرارت و عصیان آنها را بخشیده است"** (خروج ۳۴: ۶-۸)

و باین طریق این مردمان صحرای جنوبی آفریقا اگر در مورد خداوند پدر آسمانی شان آموزش ببینند باسانی با ایمان کودکان خود به خداوند نزدیک میشوند. حتی مسلمانان در صحرای جنوبی آفریقا با تمام فقر مادی و فرهنگی خود همچون ایام عهد عتیق می دانند که باید خدا ترس باشند و می بایست زانو بزنند و با احترام عمیق خدا را پرستش کنند. آنها اشتیاق دارند خدا را بهتر بشناسند. این مردم فقیر همچون قوم یهود در ایام قدیم هستند. حالا من متوجه میشوم چرا مسیح گفت: **"پادشاهی خداوند متعلق به آنهاست که فقر روحی دارند"** (متی ۵: ۳)

وقتی که حضوری به آنها آموزش میدهم یا بوسیله آموزش ضبط شده (دروس آموزشی صوتی کتاب مقدس) آنها همچون کودکان با صمیم قلب به ندای خدای متعال پاسخ می دهند و خداوند نیز همانطور که در ارمیا وعده داده است خود را به روش های شگفت انگیز به آنها نشان می دهد: **"تنها من هستم که از سرنوشتی که برای شما تعیین شده است آگاهم سرنوشتی که برای شما رفاه و سعادت می آورد نه مصیبت. نقشه ای برای آینده که در انتظار آن هستید. آنگاه شما به سوی من بر می گردید حاجت خودتان را خواهید خواست و من حاجت شما را برآورده می کنم. شما مرا خواهید طلبید و مرا خواهید یافت چون از صمیم قلب خواهان من بودید"** (ارمیا ۲۹: ۱۱-۱۳)

خداوند پاداش کسانی که او را عمیقاً جستجو می‌کنند خواهد داد!

در تعاملی که با این مردمان احساسی و معنوی آفریقایی داشته‌ام رابطه‌ام با پدر آسمانی عمیق‌تر و صمیمی‌تر شده است و خوشحالم که این را با شما خواننده عزیز در میان می‌گذارم.

کیس هوک (Kees Hoek)

11 March, 2019

مقدمه

کیس هوک (Kees Hoek) در کشور هلند به دنیا آمده است و در هیاهوی جنگ دوم جهانی زمانی که هلند توسط نازی ها اشغال شده بود دوران کودکی خود را میگذراند. (۱۹۴۰-۱۹۴۵) او تقریباً دو ساله بود که جنگ به کشور هلند کشیده شد. پدر و مادرش که از مسیحیان پروتستان سنتی بودند با قلبی پر از اشتیاق در حال خدمت به مردم کشور خود بودند و این را میتوانیم در فعالیت های آنها در گروه های مقاومت مخفی هلند ببینیم.

آنها در مبارزه بر علیه تبعیض نژادی نازیها نسبت به یهودیان شرکت می کردند. پدر و مادر او به یهودیان و خلبانان هواپیماهای سقوط کرده متفقین پناه می دادند و به آنها کمک می کردند تا از طریق کشور بلژیک فرار کنند. به افرادی که مجبور بودند در کارخانه های اسلحه سازی آلمان کار کنند کمک می کردند تا بتوانند مخفی شوند. در سطح شهرکوپن های غذا پخش میکردند تا برای افراد مخفی شده غذا خریداری شود.

با این حال والدین کیس زخم های عمیقی در قلب خود داشتند که این به دعوا و جروبحث مابین آنها ختم می شد و صدمات زیادی در قلب و روح فرزندان خود بجا میگذاشت. به همین دلیل کیس سالهای اولیه زندگی خود را بیشتر در انزوا در اتاق خود می گذراند. بچه های دیگر هم از اینکه جایی در اتاق خوابشان جن کمین کرده باشد، میترسیدند شب ها به رختخواب بروند! کیس به خاطر می آورد که سرش را کاملاً زیر پتو می کرد به این امید که جن ها او را پیدا نکنند و به یاد می آورد خواب هایی که میدید چقدر عذاب آور بودند.

در سن ۱۷ سالگی کیس، عیسی مسیح را به عنوان سرور و نجات دهنده خود انتخاب کرد و به خود قول داد همیشه مطیع او باشد و تا چند سال هم قلب او سرشار از صلح شده بود ولی دوباره آشفتگی به طور فزاینده ای برگشت. بعد از فارغ التحصیلی در رشته مهندسی مکانیک کیس حدود ۲ سال در نیروی هوایی هلند به عنوان مهندس مکانیک خدمت کرد و پس از آن به مدت ۶ سال در یک شرکت پیشرو در تولید و پیمانکاری سردخانه های صنعتی مشغول بکار شد.

در سال ۱۹۶۹ برای کسب تجربه تجاری بیشتر به همراه همسر و چهار فرزند خود به کشور آمریکا رفت تا چند سالی در جامعه اقتصادی آمریکا تجربه کسب کند. اما خانواده او در ایالت واشنگتن ماندگار شدند. کیس در آنجا شرکتی را در زمینه پیمانکاری سردخانه های تجاری و تهویه مطبوع شروع کرد و بمدت ۳۰ سال در آن فعال بود.

با اینکه او هنوز هم مسیح را دوست می داشت ولی هر چه به سن او افزوده میشد در قلب خود مشکلات زیادی را انباشته میدید طوری که در محل کار خود به هلندی دیوانه معروف شده بود.

بعد از اینکه همسرش بر اثر یک سرطان مغزی پیشرفته در سن ۶۰ سالگی فوت کرد، او از خداوند ندایی شنید که از طریق افراد مختلفی که حتی او را نمی شناختند به او گفته شد، بوسیله هشت پیشگویی مختلف! طبق آن پیشگویی ها او در آینده پدر جوانان بسیاری میشد که خود پدری نداشتند، هر چند قبل از هر چیز نیاز بود که شخصیت درونی او تغییر کند.

از آن به بعد چند سالی درگیر مشکلات جدی خود ساخته ای شد که او را وادار کرد برای اولین بار نگاهی به درون خود بیاندازد و از خداوند درخواست کمک کند. و خداوند قلب او را تازه گردانید. خداوند لطیف و مهربان است، او وارد نمیشود مگر اینکه ما از او بخواهیم!

و حالا سال‌ها بعد، آن کلمات نبوی (آن پیشگوییها) بطورشگفت انگیزی و جز به جز به حقیقت پیوسته اند!
در اوایل کیس حدود ۳ سال با همکاری افرادی از **انجمن بین‌المللی تاجران انجیلی** (Full Gospel Businessmen's Fellowship International) در زندان های ایالت واشنگتن شروع به موعظه کرد. بعدا خداوند اوراهدایت کرد که به سمت یک کشور کوچک در جنوب آفریقا یعنی کشور سوازیلند (Swaziland) برود. جایی که او در میان مردم زندگی کرد و به امر بشارت دهی پرداخت. انجمن های کلیسایی برپا کرد، به ملاقات زندانیان رفت و شروع به یاد گرفتن فرهنگ و طرز فکر مردم آفریقا کرد. و زمانی که در میان آفریقاییان احساس راحتی کرد دوباره روی به خدمت به زندانیان آورد، البته این بار در زندانهای آفریقا. باین طریق **انجمن خدمات و سرپرستی زندانیان** (Fatherhood Prison Ministries Fellowship) تاسیس شد و آغاز به کار کرد.

در سال ۲۰۱۲ کیس یک دستگاه آموزش صوتی را که قابل برنامه ریزی بود وبا انرژی خورشیدی کار میکرد طراحی کرد. او اسم این دستگاه را **خودآموز صوتی انجیل** گذاشت (Audio Bible Teacher (ABT

در این دستگاه درسهای مختلف آموزشی وانجیل صوتی به زبان انگلیسی و اسواتی (siSwati) برای سوازیلند ونواحی بزرگی در آفریقای جنوبی وجود داشت. از این طریق زندانیان می توانستند شبانه در اتاقهای بسته خود به صورت گروهی کلام خدا را گوش کنند. از سال ۲۰۱۳ کیس با این برنامه به کشورهای مالاوی، زامبیا، موزامبیک و تانزانیا نیز مسافرت کرده است و به مرور زمان چند زبان دیگر از جمله زبان چیچوایی (Chichewa) بمبایی (iciBemba) چپایی (ChiYao) سواحلی (Swahili) ماسایی (Maasai) و پرتغالی به برنامه های این دستگاه اضافه کرده است. او از میسیونرهای محلی استفاده می کند تا این دستگاه را در زندانها و روستاهای دور افتاده در دسترس مردمی که اغلب خواندن و نوشتن نمی دانند قرار دهند. در حال حاضر زبان های بیشتری به این دستگاه اضافه شده است.

در سال ۲۰۱۵ بر اثر استفاده از خودآموز صوتی انجیل در یک زندان در کشور زامبیا در بین ۳۳۷ زندانی محکوم به مرگ، یک بیداری روحانی اتفاق افتاد! رئیس جمهور زامبیا تمام احکام مرگ را به ۲۵ سال زندان تخفیف داد و ۴۸ زن و مرد فوراً آزاد شدند.

یکی از معاونین زندان گفت که محتوای دستگاه خودآموز صوتی انجیل (ABT) باعث تغییر کامل زندانیان شده است. بیداری و تغییر شخصیت زندانیان زیادی در زندانهای مختلف، به ما انگیزه داد تا این خدمات را به روستاهای دور افتاده و مکانهایی که مردم حتی خواندن و نوشتن نمی دانستند ببریم. تخمین محتاطانه ما نشان میدهد که در اواخر سال ۲۰۱۸ بیش از دویست و پنجاه هزار نفر از روستاییانی که اغلب خواندن و نوشتن نمی دانستند و در گروه های ۱۰ تا ۳۰ نفره بصورت شفاهی آموزش می دیدند و از این طریق به سمت عیسی مسیح و خداوند آمده تا پدر آسمانی خود را بشناسند.

تقریباً تمام گزارشها در مورد تاثیر این خودآموز صوتی انجیل نشان می دهد که افراد بوسیله گوش دادن به درسهای کتاب **التیام زخم های قلب** به سمت خداوند آمده اند! وقتی که مردم به این درک میرسند که در طی سالها چقدر درد، رنجش و کینه در قلبشان انباشته شده است که همگی عواقب فقر، سوء استفاده و انواع طرد شدگی واقعی یا غیر واقعی بوده است، و شروع به پیروی از دعاهایی که در درون درسهای هست میکنند، آنها آرامش و صلح عمیقی را در اعماق قلب خود تجربه می کنند و ایمان میاورند که مسیح زنده است و او یگانه نجات دهنده واقعی و پادشاه آنهاست!

تاثیر این آموزش در میان مسلمانان به همان اندازه عمیق و شگفت انگیز است. قرآن آموزش خاصی در مورد گناه، ذات و ماهیت گناه ندارد و در مورد قدرت و معجزه بخشش نیز بسیار کم صحبت کرده است. اکنون وقتی این مردم دعا می کنند و از خداوند می خواهند که به جهت کینه و نفرت انباشته شده در قلب خود نسبت به افرادی که در گذشته به آنها صدمه زده اند، آنها را ببخشد، صلح غیر قابل تصویری در قلب خود احساس میکنند و میدانند که این آموزش درستی است و این خدای واقعی است. آنها برآستی کلام مسیح را تجربه می کنند: " **یوغ من آسان و بار من سبک است**" (متی ۱۱: ۳۰)

بیشتر رهبران آنها ظرف چند هفته مسیح را به عنوان نجات دهنده می پذیرند. با این وجود اکثر آنها تمایل دارند از جهت امنیت خودشان و برای دادن شهادت در جوامع خود بمانند. ولی فرزندان خود را به تعداد زیاد برای آموزش به مدارس مسیحی که در دسترس آنهاست می فرستند. در بعضی از مساجد دستگاه خودآموز صوتی انجیل را به دستگاه صوتی مسجد وصل می کنند تا جمعه ها همگی به یک سخنرانی گوش دهند.

در کشورزامبیا در شهر **لوسکا (Luska)** دو عدد از این دستگاه کوچک خودآموز صوتی انجیل به دو پیش نماز مسجد داده شد و فقط ظرف مدت ۲۰ ماه گروه های بسیار زیادی به خواست خداوند برپا شدند که در ژانویه ۲۰۱۹ چیزی بیش از ۱۷۰۰۰ نفر شرکت کننده دارد.

در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۸ ما یک پیام از میسیونر محلی خود در لوسکا دریافت کردیم: پیرو آموزش های خود با دستگاه خودآموز صوتی انجیل امروز به حومه **ماکنی (Makeni)** رفته بودم و متوجه شدم افرادی که با آنها کار میکنم در دو هفته گذشته شش گروه جدید بوجود آورده اند و از کار خداوند بسیار ذوق زده بودند. البته متقاعد کردن آنها که مسیحی شوند و اینکه به جامعه مسیحیان بپیوندند کار آسانی نیست، اما این طور که کارهایش پیش میرود یقیناً کار خداوند است!

گزارش زیر در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۹ فرستاده شد زمانی که کیس هنوز مشغول نوشتن این کتاب بوده است: امروز داستان جالبی شنیدم، یک مرد مسلمان که سالها پیش قسم خورده بود شخص دیگری را هیچ وقت نخواهد بخشید، پس از شنیدن **درسهای خودآموز صوتی انجیل** آن شخص را بخشیده است و شروع کرده به پیام رسانی در مورد کلام خداوند. خوشحالم که مردم باین طریق شفا پیدا می کنند.

آفریقائیان مردمانی ساده و منطقی هستند و درک می کنند که خواست خداوند این است که ما به او نزدیک تر شویم و درصمیمیت و نزدیکی با اوست که همه چیز میسر میشود. بارها تجربه کرده ام معجزاتی را که خداوند از طریق دعاهایم در زندگی افراد انجام می دهد و حالا میفهمم که ایمان من برای خداوند میزان نیست بلکه خداوند به ایمان و اعتماد انسانهایی نگاه می کند که من برای آنها دعا می کنم.

کیس نیز به مرور زمان نسبت پدر آسمانی خود اعتماد بیشتری پیدا کرده است که البته این اعتماد از دردهای زیادی که در زندگی داشته و شفای زخم های قلبش بدست آمده است. او تمرین می کند که دیگر جلو خداوند راه نرود یعنی برای انجام کارهای خداوند از خودش حکمی صادر نکند بلکه صبور باشد تا خداوند خود راه را به او نشان دهد. کیس می گوید: اگر من برای انجام کارها بی فکر میکنم درست هستند خوسرانه براه بیافتم این انگار که من خدا را هدایت میکنم. در صورتیکه او شبان خوب است، او بهتر می داند که من کجا بروم و چه کاری انجام دهم، پس یاد گرفته ام که از او پیروی کنم.

حالا میتوانم کتابی در مورد تمام کارهای معجزه آسایی که خداوند در زندگیم انجام داده است بنویسم. در اینجا چندتایی را نام میبرم:

در سال ۲۰۲۰ با هدایت خداوند من درمورد عموی یک زندانی که به خاطر ضربه مغزی مدت هفت هفته درکما به سر می برد پیشگویی کردم و گفتم که او از کما بیرون خواهد آمد و او همان شب از کما خارج خواهد شد. دکترها فقط منتظر امضای بازماندگان بودند تا دستگاهها را خاموش کنند و مرگ او را اعلام کنند اما او همان شب بیدار و سه ماه بعد از بیمارستان مرخص شد.

در سال ۲۰۰۹ هنگامی که در حال رانندگی بودیم انگار که فرشته ها ماشین ما را از روی یک گودال بطول سه متر که از آب باران پر شده بود در کنار یک بزرگراه در دست تعمیر، بلند کردند و آن را بآرامی در آنطرف گودال بزمین گذاشتند، طوری که ما به راه خود ادامه دادیم. این خطر میتوانست به مرگ ما منجر شود و پایانی به خدمت ما به زندانیان باشد.

در سال ۲۰۱۵ در زندان محکومین به مرگ برای یک زندانی کاملاً نابینا با حدقه سفید در چشم دعا کردم. بعد از شش ماه که به آن زندان برگشتیم او به سمت من آمد تا خدا را شکر کند چون با هر دو چشم میتوانست بخوبی ببیند و این اتفاق باعث بیداری بزرگی در بین زندانیان شد.

در سال ۲۰۱۵ برای یک زندانی که کاملاً فلج بود دعا کردم. زندانیان دیگر به او کمک می کردند تا بتواند جابجا شود چون چوب های زیر بغلش کمکی به او نمیکرد. روز بعد او کاملاً شفاف پیدا کرده بود.

در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ که با ماشین در کشور موزامبیک و مالاوی سفر میکردم سه بار از تله های سرقت و مرگ که توسط پلیس های فاسد سازماندهی شده بود جان سالم به در بردم.

عیسی مسیح چیزی گفت که تا امروز تغییر نکرده: "در پی موعظه کلام برای گمشدگان، نشانه هایی خواهد آمد. معجزات برای من نیست بلکه برای این است تا گمشدگان ایمان آورند"

شهادت های بالا را جهت لاف زدن ننوشتم بلکه از این جهت نوشتم تا نشان دهم چه ارزش والایی دارد که ما از صمیم قلب مان خداجو باشیم و بدنبال شفای خداوند برای قلب زخمی خود باشیم. زندگی من غیر قابل تحمل شده بود و آنگاه بود که ندای خداوند را شنیدم تا او را خدمت کنم، در این کار همچون من تعلل نکنید!

به درخواست مکرر دوستان آفریقایی و آمریکایی خود درس هایی که بیشترین تاثیر را داشتند از سری درسهای **التیام زخم های قلب** هم اکنون برای اولین بار بصورت نوشتاری منتشر می شوند.

پیشنهاد من این است که در موقع خواندن این کتاب قلبی سنگی نداشته باشید بلکه مشتاق باشید که نویسنده چه چیزی را میخواهد بازگو کند و با قلبی باز و نرم خو گوش کنید. زیرا که برای نزدیکتر شدن به خداوند، بخشیدن دشمنان گذشته امری بسیار حیاتی است.

اگر فکر می کنیم باندازه کافی خوب و منزه هستیم چونکه عیسی مسیح بهای ما را پرداخت کرده است، در واقع ما قدر خدمتی را که مسیح برای ما کرد نمیدانیم و ممکن است نجات خود را از دست دهیم. نجات و رستگاری زمانی اتفاق می افتد که ما برای گناه جدیدی که مرتکب میشویم اظهار پشیمانی کنیم و تمایل داشته باشیم که منزه شویم همانطور که خداوند منزه است. در دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳ میخوانیم: **"خداوند از همان ابتدا شما را برگزید تا بوسیله روح القدس و ایمان به حقیقت (پروسه منزه شدن) نجات یابید"**.

فراخوان من توسط خداوند

یک مقدمه ضروری:

هیچ چیز خوبی درون من نیست که توجه، رحمت و لطف خداوند را لایق باشد. وقتی که من اذعان می‌کنم که بطور جدی در جستجوی خداوند نبوده‌ام من هم همانند دیگران هستم و همچون داوود پادشاه می‌گویم: "ای خداوند، انسان چیست که تو همیشه به او می‌اندیشی و اینچنین به او توجه می‌نمایی و فرزندان او که به آنها روی نمایی!؟"

و چه شده که حالا من پدر آسمانی خود را دوست دارم و می‌خواهم که نام او بروی تمام زمین جلال یابد؟ چرا حالا به عنوان میسیونر او را در آفریقا خدمت می‌کنم؟ من اقرار می‌کنم که با تمام قلبم بدنبال پیدا کردن خداوند نبودم، اما او با اینحال من را انتخاب کرد که به او خدمت کنم. امروز می‌توانم با صداقت بگویم که من همه عمرم یک نادان بوده‌ام چرا که به اندازه کافی از خود مایه نگذاشتم تا او را در جلالش زودتر ببابم. و حتی امروز هم هنوز چیزهای زیادی درون من هست که مانع می‌شود که من عمق کار خداوند را نتوانم درک کنم و قدر آنرا ندانم.

همانطور که داوود پادشاه در مزامیر ۵:۸ می‌گوید و من نیز با فیض خداوند و با قلب خود سرانجام دیدم " او ما را کمی پایین تر از خود قرار داده و تاج جلال و افتخار را بر سر ما نهاده است." و حالا همچنین دارم متوجه می‌شوم چرا کلام خدا اغلب از خدا ترسی صحبت می‌کند، بعنوان مثال می‌گوید: " ترس از خداوند شروع عقلانیت است" " ترس از خداوند منزه است" " ترس از خداوند به ما قدرت می‌دهد" " در ترس از یهوه (خداوند) اعتماد قوی نهفته است، و او پناهگاه فرزندان خویش خواهد بود"

من همیشه احساس می‌کردم او پدر من است و بوسیله روح القدس می‌توانم او را "آبا *Abba*" صدا بزنم کلمه‌ای که برای پولس معنی پدر، بابا می‌داد و این بیشتر نشان به نزدیکی و صمیمیت ما با پدر دارد تا ترس از او. اما به عنوان یک پسر بچه کوچک من لازم داشتم که هر از گاهی از والدین خود نیز حساب ببرم (بترسم)، وقتی که کار اشتباهی انجام می‌دادم. بطور کل ما انسانها با دودلی و شک دائمی خود افرادی هستیم نیازمند و صغیر!

بله ما مدام درگیر تضاد درونی و روحی خود هستیم و پدر آسمانی ما با چشم امید منتظر است که انتخاب ما در همه کارها پیروی از او باشد. وقتی که این کار را انجام می‌دهیم دیگر خبری از ترس نیست و ما و پدر می‌توانیم از صمیمیت بهره مند شویم. "محبت خداوند تمام گناهان را می‌پوشاند". خداوند ما را آفرید تا اراده خود را در زندگی ما به انجام برساند و برای هر کدام از ما برنامه‌ای دارد. اگر ندای بلند خداوند بر زندگی من نبود فکر نمی‌کنم که من هیچوقت به خودی خود انتخاب می‌کردم که اینقدر به او نزدیک شوم. خداوند سخت مصمم بوده است که راهش را با من طی کند، و من آنچنان نسبت به او بی‌توجه بودم که او می‌بایست با چنان ندایی مرا بخواند که توجه مرا به خود جلب کند! خداوند اغلب افرادی را که دوست دارد و می‌خواهد در مسیر اراده خود از آنها استفاده کند صدا می‌زند، حتی اگر گناهان بزرگی در زندگی خود داشته باشند. در اینجا به چند نمونه در کتاب مقدس نگاه می‌کنیم:

موسی، کسی که برای نجات خود فرار کرده بود. چون که یک سرکارگر مصری را کشته بود. ولی خداوند او را از میان بوته های آتش صدا زد تا بزرگترین مأموریت زندگی خود را انجام دهد، یعنی قوم اسرائیل را از اسارت آزاد سازد و به سمت سرزمین موعود هدایت کند. اما قبل از هر چیزی می بایست یک تغییر شخصیت قوی در او شکل می گرفت و از یک شاهزاده مغرور تندخو که زندگی خود را خراب کرده بود به یک شبان فروتن، نرم خو و صبور تبدیل میشد. این فرایند چهل سال از زندگی او را گرفت ولی بعد از آن خداوند از روبرو و با محبت با او صحبت کرد. (اعداد ۱۲: ۱-۷)

یوسف، آن جوان متکبر که فکر میکرد همه چیز را بهتر از برادران بزرگتر خود می داند تا اینکه آنها از او متنفر شدند. اما خداوند او را برای نقشه شگفت انگیز خود فراخواند تا وعده خود را در مورد آمدن نسل از حوا حفظ کند و وعده خود به ابراهیم را به سرانجام رساند، که گفته بود از طریق نسل تو تمام مردمان بر روی زمین برکت داده خواهند شد. یوسف نیز به یک تغییر شخصیت نیاز داشت و این که یاد بگیرد تا به جای اعتماد به خود به طور کامل به خدای پدر خود خدای اسرائیل اعتماد کند. باین خاطر او مدت سیزده سال را بعنوان برده در زندان گذراند و از این طریق نرم خو و خردمند شد طوری که توانست تمام برادران خود را از صمیم قلب بیخشد و به آنها گفت: **نترسید نه من می توانم خود را به جای خدا بگذارم و نه شما! شما برای من نقشه بد کشیدید اما خداوند آنرا برگرداند تا چنانکه میبینید جان عده زیادی را حفظ کند.** (پیدایش ۵۰: ۱۹-۲۱)

داوود، کسی که پدرانش تا ده نسل قبل یعنی تا یهودا اجازه ورود به حضور خداوند را نداشتند و خودش هم در واقع یک قاتل بود، اما خداوند داوود را فراخواند تا قوم اسرائیل را به او نزدیکتر کند و او را توانا ساخت که شبان قوم خداوند اسرائیل شود. یک پادشاه، یک پیامبر و نویسنده بسیاری از سرودهای پرستش برای جلال خدای اسرائیل شود.

پولس که خود را گناهکارترین مردم می دانست هم یکی از کسانی بود که توسط خداوند انتخاب شد تا نقشه خداوند انجام شود و سهم بزرگی در عهد جدید داشته باشد. اما بین او و مسیح یک ملاقات فوق العاده قدرتمند اتفاق افتاد تا او از مسیر خود برگردد، و رنج فراوانی برد تا شخصیش تغییر کند و به یک خدمتکار همیشگی عیسی مسیح تبدیل شود.

انسانهای زیادی هستند که به ظاهری ارزشمند تا خداوند از آنها برای نقشه های خود استفاده کند، اما خداوند کوزه گراست و ما گلی هستیم در دست های او. او ما را شکل می دهد تا در مسیر اراده اش به کار گرفته شویم. نه اینکه مستحق اجر و پاداشی باشیم، نه! بلکه مفتخریم از اینکه برای اجرای نقشه های خداوند خود را در اختیار او قرار میدهیم.

چرا من به ندای خداوند پاسخ دادم؟ چون کار دیگری جز اطاعت از سر عشق نمیتوانستم انجام دهم و همچنین از روی خداترسی، چونکه او آشکارا مرا فراخوانده بود. خیلی وقت ها متعجب از خدا پرسیده ام: چرا من را انتخاب کردی؟ یک مرد سرسخت و دردرساز که بارها باعث آزار دیگران، همسر و فرزندان خود شده است؟

اما حالا میفهمم که زندگی ام بخشی از آماده شدن من برای خدمت امروزم بوده است اگرچه هیچ وقت متوجه اش نبودم! به این دلیل است که امروز می توانم در مورد **التیام زخمهای قلب** بنویسم. چون خودم اینرا زندگی و تجربه کرده ام. ولی برای شروع خدمت لازم بود که مقدار زیادی از بدخواهی و تلخیهای گذشته از قلب من پاک شود. آیا من نسبت به وضعیت خودم آگاه بودم؟ البته که نه! پس من چگونه می توانستم شفا پیدا کنم؟ باید بگویم که این فقط کار خدا بود و تمایل من! خداوند میدانست چه چیزی نیاز است تا من شفا پیدا کنم.

در سالهای 98 / 1997 که همسر من از یک بیماری غیر قابل علاج سرطان مغز در بستر مرگ بود و من همزمان مشغول دعا و زاری بودم تا همسر من بهبود پیدا کند چون نمی دانستم چطوری می توانم بدون او ادامه دهم، خداوند معجزات زیادی برای ما انجام داد. ابتدا او آنچنان بهبود پیدا کرد که ما همه خانواده و دکتر معالج او کاملاً شگفت زده شده بودیم.

سرانجام زمانی که همسر من از دنیا رفت خداوند آن چنان مرا مجذوب خود گردانید که هیچ زمان او را آنچنان دوست نداشتم و به خدا گفتم: خدایا تو عزیزترین چیزی که در زندگی ام بود از من گرفتی ولی من تو را بیست بار بیشتر از گذشته دوست دارم. فقط تو خداوند می توانی چنین کاری را انجام دهی. تو در سال های گذشته هر چیزی را که درخواست کردم به من دادی، پس چرا همسر من را برای من زنده نگذاشتی؟ برایم عادی نبود که سریع جواب دریافت کنم اما شوکه شدم وقتی که صدای خداوند را بلند و آشکار شنیدم که به من میگفت: تو او را بیشتر از من دوست داشتی! و همیشه خواست من این بود که از تو وسیله ای بسازم! و این اولین ندایی بود که من بطور مستقیم و شخصاً دریافت کردم. به خاطر می آورم که در سنین جوانی در سن ۱۸ سالگی نیز احساس کردم که خداوند مرا صدا زده است و من این را با دوست دختر خود که بعداً با هم ازدواج کردیم و حدود ۴۲ سال زندگی مشترک داشتیم در میان گذاشته بودم. با این حالی که داشتم اشکریزان گفتم: خداوند، ای پدر من از کار خود پشیمانم، از حالا به بعد در خدمت تو خواهم بود و به همسر من گفتم: ای اله، برکت نیمی از تمام جانهای نجات یافته در این راه به حساب تو گذاشته خواهد شد و مشتاقانه منتظر ماندم تا خداوند مرا به مسیری که میخواهد هدایت کند.

میخواهم نکته ای را به عنوان پاسخ به احساسی که بعضی از شما ممکن است پیدا کرده باشید در میان بگذارم. همسر من توسط خداوند مجازات نشد تا او بتواند اراده خود را بوسیله من به انجام برساند. همسر من چند هفته قبل از اینکه به ملکوت بپیوندد به من گفت: کیس وقتی که بهتر شدم با همدیگر به سفر میسیونری خواهیم رفت! در مدت زمانی که از بیماری اش رنج میبرد خیلی پیشگو شده بود و حتماً خود را سالم و همراه با من در خدمت میسیونری میدیده است. اعتقاد دارم که همین طور است، او کاملاً شفا یافته (روح او) و همچون یک دعاگو همراه با من در خدمت میسیونری است. در واقع خداوند از او استفاده کرد تا مرا در این سالهای آخر عمر جهت به انجام رساندن اراده اش حفظ کند. آیا تمجید از خود واقع بینانه است؟ امروز من کسی شده ام که خداوند جهت انجام اراده و نشان دادن جلالش ساخت.

در تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۹۸ دو ماه بعد از اینکه همسر من نزد پدر آسمانی خود رفت، من دومین پیشگویی نسبت به خودم را از یک مبشر، کیت (Keith) که در کلیسای ما صحبت می کرد دریافت کردم. او در آخر مراسم عصرانه از مردمی که از درد مفصل رنج میبردند دعوت کرد که به جلو بروند تا برای آنها دعا کند. من از خداوند خواستم که به جای شفای دردی که در مفاصل لگن خود داشتم یک پیشگویی از این مرد دریافت کنم. نیاز به یک تایید از طرف خداوند داشتم که مرا خوانده است. اگرچه خودم فوت همسر من را قسمتی از نقشه های خداوند میدانستم. اما وقتی آن مبشر، کیت به سمت من آمد، من نه چیزی در مورد فوت همسر من به او گفتم و نه اینکه در انتظار دریافت کلمه ای از طرف خداوند هستم، اما به محضی که شروع به دعا کردن کرد خود او نیز از کلماتی که بر سر زبانش جاری میشد کاملاً متحیر شده بود:

کیس شروع کرد: من لگن فرسوده ای دارم مخصوصاً قسمت سمت چپ وضع خوبی ندارد.
کیت: بله خوب خداوند چه وقت تو را شفا خواهد داد؟!... چه زمانی؟!
کیس: تامل میکنه... و هر دو شروع میکنند به خندیدن
کیت: تو یک کشمکش درونی داری برادر، ولی من آماده ام تا شروع کنم و خواهیم دید که خداوند چه کاری انجام خواهد داد، موافقی؟

کیس: من میدونم خداوند توانا است. من فقط اینومیتونم بگم : خداوندا کمک کن ایمانم قوی ترشود و این بهترین چیزی است که می تونم بگم.
کیت: تو مرد خیلی صادقی هستی و خداوند خود را به تو نشان خواهد داد هر جا که باشی، آمین؟ همین الان، هلولیا !

و بعد نوبت سورپرایز رسید و ادامه داد:

ونه فقط خداوند خود را به تو نشان خواهد داد، بلکه خداوند یک هدف برای تو دارد خداوند تو را فراخوانده است برای یک تولد دوباره، یک شروع و یک جسم تازه که با قدرت خداوند به توداده می شود، و لگن تو همچون کسانی که تازه متولد میشوند خواهد شد همراه با ایمانی نو، شروع نو و جلال نو. همین الان، ممنون عیسی مسیح!

کیت دعا کنان ادامه میدهد: خداوندا همینطور که لگن کیس را لمس می‌کنم میرم به سمت گلگوتا (تپه ای که مسیح در آنجا به صلیب کشیده شد) جایی که مسیح این بیماری را به دوش خود گرفت و فریاد زد انجام شد! خدایا بخاطر کار مسیح پسر تو و کار تمام شده مسیح در گلگوتا، جایی که به خاطر زخمهای مسیح شفا آمد و تمام لعنت ها به نام مسیح از بین رفت. ممنونم عیسی مسیح. و صدای خداوند را میشنوم که میگوید: کیس من خواستم که تو هم توانمند باشی که تو هم سرپا بشی و بتونی حرکت کنی در مقابل هر چیزی که از طرف دشمن بسمت تو خواهد آمد چونکه در کلام من و کلامی که من به تو داده ام سپری از ایمان هست و تیرهای آتشین دشمن دیگر به تو اصابت نخواهد کرد و از اینکه بعضی از دعاهای تو هنوز ظاهراً اجابت نشده اند دلسرد مباش. چونکه نزد خداوند پیروزی و دعاهای تو شنیده شده است. خداوند میگوید: همانطور که در مورد بنده خود یعقوب انجام دادم، تو نیز تغییر میکنی و اسرائیل میشوی (به معنی شاهزاده خداوند) و به سرزمین پیروزی خواهی رسید. تو جلال مرا دیده ای و دوباره خواهی دید و هر جا لازم باشد من بجای تو دست بکار خواهم شد، نترس چونکه من همه جا همراه تو خواهم بود. ممنون عیسی مسیح، ممنون خداوندا آمین.

و بعد گفت : کیس لگنت را تکان بده، چیزی احساس میکنی؟ قدرت خدا را احساس می‌کنی؟ من قدرت خداوند را حس کردم و حالا میفهمم چرا آن لگن در آنجاست؟

کیس جواب داد: بله بله حس می‌کنم، محبت خدا را حس می‌کنم!

کیت: بله این واقعیه . یادت میاد داستان یعقوب و مشکل لگنش که چطور از جا در رفته بود؟ ولی یعقوب ناامید نشد و دست برداشت و اکنون خداوند تو را نیز توانا خواهد نمود تا همان قدرت و نمایش و تغییر شخصیت خودت را ببینی، پس ادامه بده.

آن روز به بعد دیگر هیچ وقت درد را در لگن سمت چپ خود احساس نکردم و لگن سمت راستم هم کاملاً خوب شده بود.

پس از آن در شب ۹ فوریه ۱۹۹۹ اولین پیشگویی را دریافت کردم. این پیشگویی یکی از چهار پیشگویی بود که در عرض سه روز از کسانی که اصلاً آن‌ها را نمی‌شناختم دریافت کرده بودم. من در یک جلسه خانگی کلیسایی بودم که یک تازه وارد به من گفت: کیس احساس می‌کنم خداوند به من می‌گوید که تو پدر جوانان بسیاری خواهی شد، جوانانی که خودشان پدر نداشته اند و به همین خاطر به مشروب خواری روی آورده اند یا از خانه فراری شده اند.

در آن لحظه من زیاد به این پیشگویی توجه نکردم ولی شب بعد قبل از اینکه مراسم کلیسایی چهارشنبه شب شروع شود رفتم به طرف یک زوج تازه وارد تا عکس‌هایی را که از آنها برای دفتر آدرس کلیسا گرفته بودم به آن‌ها نشان دهم، آن مرد با نگاه نافذی به من نگاه کرد و گفت که توی یک ردای پدری از خداوند

دریافت می‌کنی. ردای حواری مسیح، که برپا کننده کلیساست و این همیشگی خواهد بود. او ادامه داد و جزییات بیشتری را گفت اما من الان بیشتر از این بخاطر نمی‌آورم.

در همان شب هنگامی که یک پیشگوی معروف کشور صحبت میکرد سورپرایز بزرگتری برایم پیش آمد. اما چیزی از صحبت هایش رابه خاطر نمی‌آورم.

در آخر صحبت هایش ناگهان انگشتش را به طرف من گرفت و گفت کلامی از خداوند برای من دارد فکر می‌کنم بیش از ۳۰۰ نفر در آن مراسم حضور داشتند ولی از میان همه آنها این من بودم که مورد خطاب قرار گرفته بودم. پیشگویی او در رابطه با فراخوانده شدن من توسط خداوند بود و همچنین در مورد شفای زخم های قلبم که ابتدا آنها می‌بایستی شفا پیدا کنند. در آن زمان قسمت زیادی از حرفهای او را درست درک نمی‌کردم. اما این چیز است که خداوند از زبان او در مورد من گفت:

من ایمان دارم که نه تنها روز تو فرا خواهد رسید بلکه آن روزی خواهد آمد که هر چیزی در قلبت داری برآورده شود جایی که کشمکش زیادی بوده است و دقیقاً جایی که حتی عقل انسانی به تو میگوید: این غیرممکن است، صدای روح القدس را خواهی شنید که به تو خواهد گفت: من خدای غیر ممکن ها هستم. و روح القدس بجای تو حرکت خواهد آمد تا غیر ممکن ها را ممکن سازد! خیلی چیزها برای خودت غیرممکن خواهد بود تا انجام دهی، غیر ممکن خواهد بود تا آنها را با هم خوب هماهنگ کنی و برای تو غیر ممکن است تا بتوانی خودت را از چنین شرایطی رها سازی. کاملاً غیر ممکن است. ولی آن چیز خوبی که خداوند در درون تونهاده است ظاهر خواهد شد!

و بدان که خداوند همینطور که مشغول تصفیه و پالایش توهست، در درونت چیزهای هست که از خداوند نیست و تصفیه اینها درد آور است. ولی این فرآیندی است برای همه که باید طی کنند تا قدم بسوی تحقق اراده خداوند بردارند و تو فرقی با دیگران نداری.

و چیزهای زیادی در قلب توهست که خودت آنها را برای مدت زمان طولانی در قلبت انباشته ساخته ای و بعضی از آنها چیزهای خوبی هستند و بهتر است که دیده شوند. بله چیزهای خوب زیادی هست. کلام دیگری که برای تو شنیدم این است که تو نیز از این مرحله خواهی گذشت و پاسخی برای آن چیزهای انباشته در قلبت پیدا خواهی کرد و صلح و آرامش را در قلبت خواهی داشت و دیگر درگیری و کشمکش نخواهی داشت و هنگامی که حرکت میکنی تا افراد دیگری را راهنمایی کنی چقدر شگفت انگیز خواهد بود، شگفت انگیز! ، جوانان زیادی، بسیار زیاد، شاید الان چند نفر ولی اصلاً قابل مقایسه با تعدادی که روزی خواهی داشت نیستند. و این خیلی خیلی خوب خواهد بود و تو آن چیزی که آنها نیاز دارند را خواهی داشت، چیزی که آنها می‌خواهند چونکه ...

من چنان شگفت زده شده بودم که دیگر نمی‌توانستم جلوی خودم را بگیرم و پریدم وسط حرف او و گفتم از شب قبل تا به حال این سومین بار است که در مورد من پیشگویی میشود که من پدر جوانان زیادی خواهم شد!

جمعه ۱۲ فوریه ۱۹۹۹ در زمان صرف غذا با *انجمن بین المللی تاجران انجیلی (FGBMFI)* سخنران اصلی جلسه کسی که من هیچ وقت قبلاً او را ندیده بودم یکدفعه سخن خود را قطع کرد و دقیقاً مثل پیشگوی چهارشنبه شب یک دفعه انگشتش را به طرف من گرفت و در مورد من پیشگویی کرد. از صدای ضبط شده او قسمت مربوط به پیشگویی را در زیر میخوانیم:

میبینم که تو همچون رسولان مسیح مسح و تدهین میشوی (با روح القدس) و یک ردایی که بر روی شانه های تو انداخته میشود، ردایی که همیشگی است. ردایی نیست که آنرا درآوری و دوباره بپوشی بلکه تو با قدرت و اختیار یک رسول حرکت می‌کنی. ردای یک استاد که در درون تو شکل می‌گیرد و همچون پولس

رسول که ذاتا یک معلم بود، یک معلم و یک رسول صاحب اختیار. یک معلم داده شده طوری حرف میزند که دیگران بفهمند، باورکنند و تغذیه بشوند. میفهمی؟ پس چیزی که به تو داده خواهد شد ردای تعلیم است و خداوند این ردا را به قامت تو راست خواهد گردانید و این درحال انجام شدن است و هر چه تو عمیق تر وارد این جریان شوی جزئیات بیشتری به تو روشن خواهد شد. *رمای* خداوند (کلام معنوی خداوند) بر تو آشکار خواهد شد و جزئیات را در نظر بگیر، چونکه این برگی از دفتر خداوند است. کلامی که خداوند برای این جمع از مردم، برای این کلیسا برای این مدرسه دارد. و من مدارس زیادی را می بینم که هر کدام بدلالی بر پا شده اند. گوش خود را شنوا نگهدار برای این مدارس! درک میکنی؟ چون آنجا ممکن است همان جایی باشد که خداوند میخواهد تو برای تعلیم و خدمت به آنجا بفرستی، میفهمی؟ ممنونم خداوندا! مسح پدری خداوند بر تو است و من به یاد آیه ای میافتم که مسیح فرمود: *"پدر، مادر، برادر و خواهر من کسانی هستند که خواست پدری که من را فرستاد است را اجابت میکنند"*.

انسان های زیادی هستند که پدرانشان آنها را رها کرده اند. پدرانی که جایی دیگر مشغول زندگی خود بوده اند و از آنها سراغی نگرفته اند و یا با آنها بد رفتاری کرده اند و این باعث تیره شدن ارتباط آنها با پدر آسمانی شان شده است. خداوند میگوید من این توانایی را به تو میدهم تا ارتباط این اشخاص با پدر آسمانشان را دوباره ترمیم کنی، ارتباط با خدای پدر، پسر و روح القدس. مدارس زیادی، همچنین جوانان زیادی را میبینم که تحت تاثیر قرار گرفته اند. به نظر میرسد که تو خود درگیر ساختن ساختمان این مدارس نیستی بلکه تو مدام مشغول سرکشی از آنها و ساختن یک فونداسیون قوی در قلب شاگردان هستی. ماهیتابی میبینم با یک ماهی در آن و این غذایی است برای این مردم جوان تا بخورند و آهان، ... میبینم آن ماهی تو هستی!

میبینم خداوند راهکارهایی که بوسیله تکنولوژی به تو می دهد و تو اولین نفری هستی این را دریافت میکنی. چیزهایی بود که دشمن (شیطان) از ما ربود همچون اینترنت و حتی ماهواره و تلفن. اما خداوند چیزهای تازه در قلب و ذهن تو می گذارد، چیزهایی جدید که اولین بار است به بازار می آید. ذهن تو همچون یک کامپیوتر قوی میبینم که خداوند انگار داره چیپ داخلش رو تعویض میکنه برای داشتن ظرفیت بیشتر، و بیشتر کردن توانایی تو برای انجام، درک و اشاعه اموری که به تو محول کرده است، زیرا که به تو اعتماد دارد. ممنون خداوندا، هلولویا.

مسح شدن تو توسط خداوند بر خود تو مقدم است. هر جا بروی انگار که منتظرت بوده اند! و آنچه را که تو بدهی آنها از روی ایمان خواهند گرفت و به مقام پدری که خداوند به توداده احترام گذاشته خواهد شد. ممنون عیسی مسیح، ممنون خداوندا تو در واقع قرار است که آتش احیا (بیداری) را در آنجا روشن کنی برادر، آتش احیا و بیداری! در بیشتر از یک مکان، حداقل چهار آتش احیا میبینم، ... و پنجمی هم میبینم، بله پنجمی هم میبینم. ممنون عیسی مسیح!

و آخرین پیشگویی که می خواهم در موردش صحبت کنم از یک سخنران دیگر است. باز هم در یک مهمانی صرف غذا همراه با اعضای *انجمن بین المللی تاجران انجیلی* در ۲۱ می ۱۹۹۹ او باز هم از شخصی که من او را هرگز ندیده بودم و بدون هیچگونه درخواستی از طرف من که او برای من پیشگویی کند. او به من گفت:

خداوند میگوید: پسر من توانایی را به تو میدهم که تو کمبود آن را داری. قدرت تشخیص و بصیرت را به تو میدهم و این چیز است شگفت انگیز که تو را قادر میسازد تا نگرش ها را تشخیص دهی، نیت و آمد و شد مردم را تشخیص دهی.

خداوند میگوید که به تو چشم تمیز دادن (فرق گذاشتن) میدهم، نه اینکه بین مردم فرق بگذاری بلکه تمیز دادن روشنایی از تاریکی، بله روشنایی را از تاریکی تمیز دهی!

و تو قادر خواهی بود که خطوط ذهن انسانها را بخوانی و چیزهایی که میگویند و اینکه آنها واقعا چه کسی هستند را تمیز دهی.

خداوند میگوید که تو این روشن بینی را خواهی داشت و این به تو کمک می کند که از بعضی دروسها و ناگواری ها نجات پیدا کنی و پول و وقتت را هدر ندهی چونکه تو میتوانی فکر مردم رو بخوانی، انگار که توی قلبشون رومیینی، وچشمان آنها همچون یک لیوان پر از آب شفاف که تو می توانی اگر ناخالصی در آن بود را ببینی، نه اینکه آنها دوباره متولد نشده اند(در مورد ایمانداران) بلکه اگر هنوز خطایی هست را میبینی. خداوند میگوید: فرزندم، حقیقت را همیشه همراه با محبت با مردم در میان بگذار و همیشه با یک قلب رستگاری بخش با مردم روبرو شو.

و ادامه داد:

نمیدونم، نمیدونم چه کار کنم اما خداوند میگه تو همیشه قلب یک شبان را داشته ای. نمیدونم دلیلش چی بوده که نتونستی از این هدیه خداوند استفاده کنی اما خداوند میگه به من که تو همیشه قلب یک شبان را داشته ای و همیشه برپایه آن عمل کرده ای و به همین دلیل مرا ناامید نکرده ای، اما من به تو توانایی میدهم که قبلاً نداشته ای.

خداوند میگه تو همیشه کمبودی را احساس کرده ای و این در رابطه با خانواده ات بوده است یک کمبودی همیشه توی زندگیت داشتی، کمبود محبت و خداوند میگه من آن کمبودی را که تو در گذشته داشته ای را پرخواهم کرد چونکه من نه تنها پدر تو هستم بلکه دوست هم هستم. و بیشتر از آن، من گوشت و استخوان تو هستم، من از آن تو هستم، آمین

توجه کردید که دو پاراگراف آخر این پیشگویی بیشتر به زخم های قلب من اشاره دارد؟ احتمالاً در آن زمان شاید من چیزهای زیادی از این دو پاراگراف نمی فهمیدم چون که هنوز قلب خود را درست لمس نکرده بودم و از زخمهای آن آگاه نبودم.

اما تمام تمرکز این پیشگویی ها حول نقشه ای بود که خداوند برای من داشت و بالطبع مرا مشتاق میکرد تا یاد بگیرم چگونه میتوانم از این رخم ها رها شوم طوریکه خداوند بهتر بتواند از من استفاده کند. با این حال از زمانی که همسر من فوت کرده بود، آنقدر در تنهایی غیر قابل تحمل خود مانده بودم که به همین دلیل قبل از اینکه هنوز بصیرت زیادی داشته باشم با یک بیوه هم سن و سال خودم ازدواج کرده بودم ولی پیشگویی ها از یک همسر در مسیر خدمت چیزی نگفتند! آیا هنوز در قلبم سرکش بودم؟ و میبینم که چقدر آن زمان و هم اکنون به نجات دهنده خود (عیسی مسیح) نیازمندم!

من برای مشاوره در مورد مشکلی که با یک دوست خوب داشتم به یک مشاور مسیحی مراجعه کردم و امیدوار بودم که او طرف مرا بگیرد و او این کار را کرد ولی بعد از چند جلسه روح القدس شروع به صحبت کردن با من کرد و متوجه شدم که چقدر به کمک احتیاج دارم! سرانجام خداوند شروع کرد به آماده کردن من برای تغییر شخصیت، چیزی که قبلاً در این مورد چند پیشگویی دریافت کرده بودم و این میبایست اتفاق می افتاد قبل از اینکه آنطور که خداوند برای من نقشه داشت بتوانم بطور تاثیرگذار خدمت کنم.

به مدت سه سال تقریباً هر روز مشغول سخنرانی و خدمت در زندان‌های واشنگتن شدم و در این میان مشغول به فراگیری آموزش‌های کتاب مقدس در مورد شفای درونی و مشاوره دادن شدم و حتی مشغول فراگیری روانشناسی شدم. سپس در سال ۲۰۰۳ خداوند دوبار مرا به کشور کوچک **سوازیلند** در جنوب آفریقا هدایت کرد. در آنجا در روستاها و مناطق دور افتاده شروع کردم به بشارت دهی و کمک به کشیش‌های محلی برای برپایی جلسات کلیسایی جدید و ملاقات زندانیان. با به سر بردن در مکانهای دور افتاده در میان مردم توانستم فرهنگ آفریقایی را یاد بگیرم و با طرز فکر مردم آنجا آشنا شوم. خداوند نیز برایم آشکار می‌کرد که آنها به چه چیزهایی نیاز داشتند تا از اصول اشتباه نگرش خود رها شوند. نگرشی که به شیطان قدرتی داده بود که چنان تسلطی بر آفریقا داشته باشد! و خیلی زود شروع کردم به آموزش **التیام زخم‌های قلب**. در طول زمان این آموزش، به آموزش اصلی من در مسیر بشارت‌دهی تبدیل شد. چونکه کمک می‌کرد که مردم به خداوند نزدیک تر شوند و خداوند بتواند برای انجام نقشه‌های خود از آنها آسانتر استفاده کند. مردم آفریقا ذاتاً انسانهای عقلانی و واقعیت‌گرا هستند و ثابت شده که این رویکرد بسیار موثرتر از آموزش داستانهای کتاب مقدس و آموزش الهیات به آنها است، یا اینکه از آنها بخواهی تا بخاطر گناهانشان از مسیح تقاضای عفو و بخشش کنند.

در سال ۲۰۱۱ دوباره توجه ام معطوف شد به کار کردن درون زندان‌ها، ابتدا در **سوازیلند** و بعد در **مالاوی** و **زامبیا** و این زمانی است که **انجمن خدمات و سرپرستی زندانیان** (*Fatherhood Prison Ministries Fellowship*) تاسیس شد.

انجام سمینارهای سه روز در زندان‌ها چنان تاثیرگذار بود که من شروع کردم به درک اینکه تمام آن پیشگویی‌های دروازه سال پیش همگی به سرانجام رسیده است. خداوند خودش داشت همه کارها را انجام می‌داد، اگرچه از طریق من!

خداوند بعداً برایم آشکار کرد که اگر ما یک **دستگاه آموزش صوتی کتاب مقدس** را به هر سلول در زندان‌هایی که آنجا سمینار داشتیم بدهیم، چقدر میتوانست به رشد زندانیان علاقه‌مند کمک کند تا به خدای خود نزدیک‌تر شوند.

به این ترتیب من در سال ۲۰۱۲ بیشتر مواقع مشغول نوشتن و ضبط موعظه‌هایی برای مردم در آفریقا بودم. ما می‌توانستیم این سخنرانی‌ها را در یک دستگاه کوچک جدید که با نور خورشید شارژ می‌شد ضبط کنیم. دستگاهی که ما با دروس آموزشی کتاب مقدس میتوانستیم به آن برنامه بدهیم. اوایل به زبان **انگلیسی** و **سوازی زولا** (*siSwati/Zulu*) و بعد سه زبان دیگر هم برای کشورهای **زامبیا**، **مالاوی** و **موزامبیک شمالی** به آن اضافه شد.

در سال ۲۰۱۵ بیداری بزرگی در میان زندانیان زامبیا اتفاق افتاد و نتیجه این بود که کلیه زندانیانی که حکم اعدام داشتند حکم آنها به ۲۵ سال حبس تقلیل یافت و از ۳۳۷ نفر محکومین ۴۸ نفرشان بکلی آزاد شدند. آن وقت ندای خداوند را شنیدیم که رسا و آشکار به من می‌گفت که مردم ساکن در مناطق دور افتاده که توانایی خواندن و نوشتن ندارند همچون زندانیان درون زندان‌ها در چنگال شیطان اسیرند و آنها نیز به همان اندازه به آزادی نیازمندند. سپس در اواخر سال ۲۰۱۵ اولین دستگاه‌های **آموزش صوتی انجیل** (Audio Bible) (Teachers) را در روستاهای مالاوی پخش کردیم با این هدف که گروه‌های ۱۰ تا ۳۰ تایی بتوانند با هم گوش کنند. هم در روستاهای مسیحی نشین و هم در روستاهای مسلمان نشین و تجربه کردیم که چقدر این دستگاه در بیداری مردم تاثیرگذار بود، چون هر جا که از این دستگاه‌ها دادیم یکباره کلیساها برپا شدند.

در اکتبر ۲۰۱۶ چند عدد از این دستگاه‌ها را در استان نیاسا (Niassa) در کشور موزامبیک پخش کردیم. اعتقاد داریم که امروز ۱۱ مارس ۲۰۱۹ بیش از ۲۵۰ هزار نفر مسلمان در کشورهای موزامبیک و مالاوی از طریق این دستگاه به درسهای **التیام زخم‌های قلب** گوش میکنند. و درصدها روستای مسیحی نشین شاهد

بیداری مردم هستیم. و هزاران مسلمان و مسیحی غسل تعمید گرفته اند. در این میان گزارشاتی داریم که در لوساکا، مالاوی، نیاسا و در جنوب شرقی تانزانیا، خیلی از مساجد این دستگاه آموزش صوتی انجیل را به بلندگوی مسجد وصل کرده اند تا همه اعضا بتوانند گوش کنند و جوامعی هم که خود را مسیحی میدانند بهمین شکل تحت تاثیر بوده اند.

تقریباً بیش از یک سال پیش که ما چند عدد از این دستگاهها را به چند امام مسجد در لوساکا (*Lusaka*) پایتخت زامبیا دادیم، چیزی بیش از ۱۷ هزار نفر از مسلمانان منطقه در گروه‌های مختلف به این دستگاه گوش می‌کنند. خدای بزرگ واقعاً معجزات بزرگی در میان فرزندان اینجا در آفریقا انجام میدهد. او محصول را جمع خواهد کرد، اگر نه از بین افراد راحت و مرفه که عادتاً او را پرستش می‌کنند، بلکه از راهای بسیار کوچک و بزرگ دیگری!

او خدایی است که هیچوقت کسی را مجبور به اطاعت و دوست داشتن خود نمی‌کند مگر اینکه به اطاعت و عشق واقعی که موجب رضایت کامل او گردد منتهی شود. ما باید انتخاب کنیم که بخواهیم او را دوست بداریم و بعد میتوانیم از او درخواست کمک کنیم که او مشتاقانه آن را به ما خواهد داد.

من خود را بسیار مفتخر می‌دانم که خداوند خواست نشانم دهم چگونه قلبم شفا میابد تا وسیله ای در دست های او بشوم و مفتخرم که بیست سال پیش بوسیله پیشگویی های مختلف دعوت شدم تا دست خداوند را بگیرم هنگامی که او مشغول انجام کارهای معجزه آسای خویش بود. شک دارم که میتوانستم این من سرکش خود را تسلیم خداوند نمایم، اگر او آنچنان آشکار و واضح مرا نخوانده بود!

من این مطالب را نوشتم تا اشتیاق شما را برانگیزم برای تجربه کردن دگرگونی که خداوند در قلب من و در نقاط مختلف آفریقا هر جایی که ما در حال خدمت هستیم انجام داده است. آمار ارائه شده در مورد تاثیر گذاری خدمات در آفریقا واقعا مبالغه‌آمیز نیست.

یک سازمان بزرگ جهانی مسیونری در ژانویه امسال گزارشی داده است در مورد بیداری بزرگی که به یک دفعه اتفاق افتاده است دقیقاً در مناطقی که ما حدود سه سال و نیم پیش شروع به پخش دستگاه آموزش صوتی انجیل کردیم. این گزارش از مردان مسلمان فداکاری صحبت می‌کند که در مورد بخشش موعظه میکنند. اینها دقیقاً مواردی هستند که در این گزارشات آمده است:

مسلمانان از طریق بخشش کسانی که به آنها صدمه و آزار رسانده‌اند از زخم های قلب خود شفا پیدا میکنند و دوست دارند این چیز بسیار شگفت انگیز را که از طریق رها کردن کینه و نفرت تجربه کرده اند را به همه بگویند. می بینیم که خداوند خودش همه کارها را در دست دارد و *ABT* دستگاه آموزش صوتی انجیل نه تنها مسیونری های داوطلب را به حرکت در می‌آورد بلکه نسل جدیدی از مسیونری هایی که در گذشته مسلمان بوده اند را تربیت می کند که می توانند به مردم خود کمک کنند.

فصل ۱۱ به شما کمک می کند تا بوسیله کلمات با خداوند صحبت کنید، اگر چه که میباید از قلب خود شما برآید. در نظر داشته باشید که خداوند آن چیزی را انجام می دهد که شما از او بخواهید، زیرا این کاملاً مطابق با تمایل اوست که شما به او نزدیکتر شوید.

ما چه کسی هستیم

برای درک بهتره *التیام زخم های قلب* خوب است که اول فکر کنیم ما چه کسی هستیم؟

با پیدایش ۱: ۲۸-۲۶ شروع میکنیم و در آنجا می خوانیم:

خداوند فرمود: " اینک انسان را بسازیم، ایشان مثل ما و شبیه ما باشند و بر ماهیان و بر پرندگان آسمان و بر چهارپایان و بر همه زمین و بر همه خزندگان که بر زمین می خزند فرمان برآند. پس خدا انسان را شبیه خود آفرید. ایشان را مرد و زن آفرید. خدا ایشان را برکت داد و فرمود بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بر هر جاننداری که بر زمین حرکت می کند فرمان برانید "

پس ما انسانها دقیقاً شبیه خدا هستیم خداوند روح هست و ما نیز یک روح شدیم. وقتی که خداوند روح خود را در ما دمید ما در یک بدن انسانی تبدیل به یک موجود زنده شدیم (اول قرنیتیان ۱۵: ۴۴) پس ما به طور مشخص تاج خلقت خداوند هستیم.

اما چرا خداوند ما را آفرید؟ کلام خداوند میگوید که او ما را جهت شادی و خوشحالی خویش آفرید. پس قبل از اینکه آدم از اطاعت خداوند سرپیچی کند او کاملاً موجب خوشایندی خداوند بود. کتاب پیدایش فصل دوم به طور مشخص خوشحالی خداوند و همراهی او با آدم را توضیح میدهد. بعد از خلقت، خداوند مکان زیبایی را برای او فراهم آورد، نه جایی در طبیعت وحشی، بلکه در یک باغ، و آدم را در آن گذاشت تا آنجا را پرورش دهد و از آن مراقبت کند. داوود پادشاه این را خوب فهمیده بود وقتی که مزامیر ۸: ۳-۹ را نوشت: "چون به آسمان های تو بنگرم که صنعت انگشتان توست و به ماه و ستارگان که برقرار داشته ای گویم انسان چیست که در اندیشه اش باشی و بنی آدم که به او روی نمایی؟ او را اندکی کمتر از خود (الوهیم، Elohim) قرار داده ای، و تاج جلال و افتخار را بر سر او نهاده ای و او را سرور مخلوقات خود قرار دادی و همه چیز را به زیر پای او گذاشتی. ای بیهوه، خداوندگار ما چه شکوهمند است نام تو در سرتاسر زمین"

این نشان می دهد که چگونه پدر آسمانی ما نسبت به ما علاقه مند است و چقدر ما را دوست دارد فرزندان او که جلال او هستند و او تاج جلال و افتخار را بر سر ما گذاشت. پولس هم درک کرده بود که خداوند چه اندازه علاقه مند ما هست حتی با تمام گناهکاری ما. همانطور که در رومیان ۸: ۳۱-۳۲ نوشت: " اگر خدا با ماست، کیست که بتواند بر ضد ما باشد؟ او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همه ما فدا ساخت، آیا همراه او همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟"

خدا هر روز به ملاقات آدم می رفت و به او یاد می داد که چگونه زندگی کند، چه چیزی میتواند بخورد و به او هشدار میداد که از میوه درختی که می توانست باعث مرگ او شود نخورد. وبعد ببینیم که خداوند چگونه توجه می کند به اینکه آدم همدمی همچون خودش داشته باشد، آیا این مراقبت نیست؟ البته که هست! بعد حیوانات را می آورد تا انسان برای آنها نامی انتخاب کند به عبارتی اینکه آیا آدم آنها را می پسندد تا همدمی برای او باشند؟ به هر حال هیچ کدام از حیواناتی که آمدند و نامگذاری شدند و یا حیواناتی که خداوند آفرید تا شاید همدمی برای آدم باشند مورد قبول او قرار نرفتند، پس خداوند نقشه دیگری را به انجام رساند آدم را بخواب عمیقی فرو برد و از قسمتی از دنده او یک همدم کامل برای او آفرید. وقتی که آدم از خواب بیدار شد از این هدیه ای که خداوند به او داده بود کاملاً بوجد آمده بود چون که این همدم قسمتی از خود او بود. من الان میتوانم بشنوم و ببینم که عکس العمل آدم چه بود: " ووه این استخوانی از استخوان من و گوشتی از گوشت من است و من اسم او را زن می گذارم چون که او از خود من است ". چه خدای مراقبی ما داریم، ما همچون نور چشم های او هستیم. ولی تعجب می کنم که چرا خداوند آن درخت بد را در آن باغ نهاد! اگر آن درخت آنجا نبود آدم از آن درخت نمی خورد!؟

ولی بعد درک کردم که خداوند چقدر مشتاق و منتظر است که ما محبت خود را وقف او کنیم و بطور کامل به او اعتماد کنیم. آیا عشق آدم به خدا همیشه واقعی بود؟ یا اینکه او محبت خداوند را بدیهی می گرفت؟ مسیح گفت: اگر مرا دوست دارید احکام مرا حفظ کنید. او گفت: دستورالعمل های من در رابطه با زندگی برای خوشبختی خود شماست، اگر آنها را انجام دهید نشان می دهید که به من اعتماد دارید تا شما را راهنمایی کنم در مسیری که بهترین ها را برای شما می خواهم. پس این قاعده کلی برای آدم نیز معتبر بود. خدای ما خدای نجیب و شریفی است که هیچ وقت اجبار نمی کند که ما او را اطاعت کنیم به همین خاطر آن درخت آزمون را در باغ عدن نهاد، به این امید که آدم در تمام شرایط از او اطاعت خواهد کرد. ولی آدم در این آزمون روزه شد، همانطور که همه ما روزه شده ایم! خواست پدر آسمانی اینست که ما از او اطاعت کنیم چونکه او بهترین ها را برای ما می خواهد ولی نافرمانی ما نشان از بی اعتمادی ما نسبت به اوست. با این حال پدر آسمانی ما امیدوارانه چشم به راه هست که ما بتوانیم روزی کاملاً به او اعتماد کنیم تا بوسیله روح خود ما را در تمام امور زندگی هدایت کند تا به سر مقصد خود برسیم، علیرغم هر اتفاقی که بیفتد. آیا به همین خاطر خداوند از ابراهیم خواست تا یگانه فرزند خود اسحاق را قربانی کند تا او را بیازماید و ببیند آیا ابراهیم به او کاملاً اعتماد می کند؟ آیا ما هم میتوانیم در آینده روزی حاضر باشیم جان خود را در اختیار خداوند قرار دهیم و مطمئن باشیم که او در عمل بهترین را به ما خواهد داد؟ مطمئناً اگر شخصیت مسیح در ما شکل بگیرد همینطور خواهد بود.

پدر آسمانی ما از طریق پدر و مادر زمینی مان، ما را خلق می کند. ولی پدر واقعی ما خداوند است. پدر و مادر زمینی تا وقتی که ما به دنیا بیاییم ما را نمی شناسند. ولی خداوند از زمانی که مشغول شکل دادن ما در رحم مادرمان بوده است ما را می شناسد و نقشه او از زمان تولد برای زندگی مان آماده بوده است (ارمیا ۱: ۵)

من معتقدم که مهم ترین قسمت از آفرینش ما زمان لقاح اتفاق می افتد، وقتی خداوند روح ما را درون یک تخمک در رحم مادر قرار می دهد. ما DNA روح خداوند را داریم، ما آفریده شدیم تا محبت کنیم و محبت شویم، همانطور که خداوند محبت می دهد و می خواهد محبت دریافت کند. او ما را آفریده برای خوشحالی و شادی خود، درست مثل یک زن و شوهر که دوست دارند برای خوشحالی و شادی خود بچه ای داشته باشند. داشتن یک فرزند قابل اعتماد بسیار خاص است!

طبیعت گناه آلود ما

آیا طبیعت گناه آلود ما از آنجا سرچشمه می‌گیرد که ما خود را اشرف مخلوقات می‌دانیم؟ یا شاید این طبیعت گناه آلود از دشمن بزرگ خداوند شیطان آمده که دائماً سعی در اغفال ما دارد؟

خداوند در مورد شیطان در اشعیا ۱۴: ۱۲-۱۴ می‌گوید: **"ای ستاره صبح، ای پسر فجر، چگونه از آسمانها بزمین افتاده‌ای! ای که ملت‌ها را نلیل میساختی، چگونه بر زمین افکنده شده‌ای! در دل خود می‌گفتی به آسمانها صعود خواهم کرد، و تخت خود را فراتراز ستارگان خدا خواهم افراشت. بر کوه اجتماع جلوس خواهم کرد، بر بلندترین نقطه کوه مقدس، بر فراز بلندی‌های ابرها صعود خواهم کرد و خود را مانند آن متعال خواهم ساخت"**

آیا ما هم سعی می‌کنیم خود را بالاتر از دیگران بگذاریم اگرچه بدون دلیل؟ چون کسی که میبایستی ستایش شود خالق ماست که ما را آفریده و اوسزوارتکریم و احترام است. در واقع ما با DNA خداوند خلق شده ایم تا محبت بدهیم و محبت دریافت کنیم ولی گناه بدجوری به ما صدمه زده است. خدای ما به دنبال بزرگداشت خویش نیست اگرچه واقعاً سزاوار آن است، ولی ما مدام مشغول خودمان هستیم و سعی می‌کنیم دیگران را تحت تاثیر قرار دهیم تا مورد ستایش قرار بگیریم. خداوند (من هستم) احتیاجی به ثابت کردن خود ندارد. این ما هستیم که مدام سعی میکنیم توانایی خود را نشان دهیم. در واقع هر کاری که ما بدون مشارکت با خداوند انجام میدهیم، به خدا میگوییم که ما خودمان میتوانیم انجام دهیم و احتیاجی به کمک او نداریم.

خداوند آگاه بر آن است تا انسان‌ها و چیزهای زیبایی را که آفریده دوست بدارد و به آنها خدمت کند. اوتمام وقت همچون یک خدمتگزار در حال هدایت ماست او شبان نیکوست. ولی ما به خاطر ذات گناه آلوده خود هرگز نمی‌توانیم یک رهبر خدمتگزار باشیم و مدام به جلو فرار میکنیم شاید بتوانیم خود را نجات دهیم حتی به هزینه دیگران، ولی شکست میخوریم.

خداوند نیازی ندارد که بر تخت نشیند اگرچه جایگاه او همانجاست زیرا او سرچشمه هستی هست. ولی ما تمایل داریم دیگران را رهبرباشیم، ریاست کنیم و برآنان حکومت کنیم. چرا ما میبایست همچون شاگردان مسیح با هم مشاجره کنیم که چه کسی در پادشاهی خداوند از همه بالاتر است؟ زیرا تمایل داریم کارها را به سبک و سلیقه خود انجام دهیم! ما نیاز به رشد داریم تا به پدر آسمانی خود نگاه کنیم و از او یاد بگیریم که کارها را چگونه انجام دهیم. روح ما نیاز به شفا دارد تا از خود محوری دست بردارد و با تمام وجود بدنبال اراده خداوند باشد و با تسلیم شدن بجای جستجوی شادی و خوشنودی خود بدنبال شادی و خوشنودی آفریدگار خود باشیم. و دوباره همچون او باشیم، اگرچه او خداست و ما فرزندان او هستیم.

جان نیزبایستی خود را تسلیم روح نمایید، تغییر کند و همانطور ببینید که خداوند اندیشه می‌کند. در دوم قرنطیان ۱۸: ۳ میخوانیم: **"اما ما (پیروان مسیح) نقابی بر صورت خود نداریم و همچون آینه ای روشن وشفاف جلال خداوند را منعکس می‌کنیم و در اثر کاری که خداوند یعنی روح القدس در وجودمان انجام می‌دهد با جلالی روزافزون بتدریج شبیه او می‌شویم"**

بله لازم است که ما تغییرکنیم تا دوباره شبیه به خداوند شویم، همچون آدم که قبل از گناه کاملاً شبیه خداوند بود.

کلام خداوند در رومیان به ما می گوید: **"کسانی که به وسیله روح خدا هدایت می شوند فرزندان بالغ خدا هستند پس بیاید دست خدا را بگیریم تا او ما را هدایت کند و این طریقی است که عشق، تعادل، شادی، آرامش و خوشبختی زندگی ما و خدا را اشباع خواهد کرد"**

عشق دادن با کنترل کردن همخوان نیست. عشق، فروتنی می خواهد. عشق دادن به ما کمک میکند که دچار خود بزرگ بینی نشویم و به ما تمایل میدهد که از یکدیگر پیروی کنیم، و به یکدیگر اجازه دهیم تا آزادانه حق انتخاب داشته باشیم. آیا درک می کنیم که خداوند با تمام قدرت و توانایی ما را مجبور به هیچ کاری نمیکند و اینکه او یک خدای فوق العاده فروتن است؟

او این را واضح و آشکار به ما نشان داد زمانی که مسیح جلوی شاگردان خود زانو زد و پاهای آنها را شست، حتی بیشتر از آن، وقتی جان خود را برای همه ما بروی صلیب فدا کرد. آیا هر کسی اینکار را میکند؟

عشق بدون فروتنی و از خود گذشتگی معنی ندارد! آیا دامادی که عروسش را با شور و عشق زیاد دوست دارد، زیباترین و گرانبهارترین حلقه ازدواجی را که بتواند فراهم کند به او نخواهد داد؟ زیرا این حلقه عیار و اندازه عشق او را نشان خواهد داد. آیا خدمت ما و هدیه دادن مادی ما به شخصی اندازه محبت و عشق ما را به او نشان نمی دهد؟

خداوند پدر آسمانی ما، آفریدگار تمام کائنات آگاه هست که برای دریافت محبت ما می بایستی اول خودش به ما محبت کند، اما ما به خاطر ذات گناه آلود خود اول به خودمان عشق می ورزیم و خود را بالاتر از دیگران قرار می دهیم، به همین خاطر چیزی که به دنبالش هستیم و بهش احتیاج داریم را پیدا نمی کنیم! و آن اینست که دیگران ما را دوست بدارند!

...وای که چه انسانهای ناامید و نیازمندی هستیم ما، که به آسانی فریب خود را می خوریم!

ولی پدر آسمانی ما این چنین نیست او خواهان یک رابطه محبت آمیز بین ما و خودش است. و این چیزی است که او به خاطر آن ما را آفریده است و این فقط بین دو شخص به یک اندازه مهم می تواند اتفاق بیفتد! و این فروتنی ما و خداوند را طلب می کند اگر چه او قادر متعال است، ولی از آنجا که ما را دوست دارد با خوشحالی اجازه می دهد که ما از قدرت او بهره مند شویم و تنها لازمه اش درخواست ما از اوست. ولی ما نمی توانیم از او خواهش اشتباه داشته باشیم. روح ما نیز میبایست از همانی باشد که خداوند هست. قدرت خداوند در مسیر اهداف عشق او نسبت به ما جاری میشود. پولس مسح شده بود که در اول قرنطیان ۱۳: ۴-۸ در مورد عشق چنین گفت: **"محبت بردبار و مهربان است، در محبت حسادت و خودبینی و تکبر نیست، محبت رفتار ناشایسته ندارد، خودخواه نیست، خشمگین نمی شود، کینه به دل نمی گیرد محبت از ناراستی خوشحال نمی شود ولی از راستی شادمان می گردد، محبت در هر حال صبر می کند و در هر حال خوش باور و امیدوار است و هر باری را تحمل می کند"** و یوحنا در اول یوحنا ۴: ۱۸ مینویسد: **"در عشق ترسی وجود ندارد و هر که می ترسد هنوز به محبت کامل نرسیده است زیرا محبت کامل ترس را دور می سازد ولی شخصی که می ترسد در انتظار مجازات است"**

ما به محبت نیاز داریم تا بتوانیم زندگی کنیم و این محبت چیزی است که پدر آسمانی ما نیز اشتیاق دارد از سوی ما دریافت کند. مسیح توانست این محبت را به پدر بدهد حتی وقتی که در بدترین عذاب خود در باغ جتسیمانی (Gethsemane) بود و با این وجود اراده خداوند را انتخاب کرد تا انجام گیرد.

او همانطور زندگی کرد که به شاگردانش آموزش میداد. اگر مرا دوست می دارید احکام مرا ننگه دارید آدم از این آزمون سر بلند بیرون نیامد، از دستور خداوند نافرمانی کرد. و ما نیز همین کار را داریم انجام میدهیم. اما مسیح در آن آزمون پابرجا ایستاد و گفت: **"ای پدر اگر راه دیگری نیست جز اینکه من این پیاله را بنوشم پس اراده تو انجام شود"** (متی ۲۶: ۴۲). به این دلیل است که گفته شده عیسی مسیح آدم دوم هست چونکه او ثابت کرد که به هر قیمتی مطیع پدر خود می باشد و به این ترتیب او همان بره کامل و بی عیب و نقصی شد که توانست همه گناهان جهان را پاک کند. این عشق است، و به چه روش فوق العاده ای پدر به او پاسخ داد؟ او را دوباره زنده کرد همراه با جلال و شکوه تازه در حضور مستقیم خداوند، جلالی که او قبل از آفرینش جهان از آن برخوردار بود. (یوحنا ۱۷: ۵)

حالا اجازه دهید در مورد عواقب ذات گناه آلود صحبت کنیم. طرد شدن چیزی است که مادامی که دیگری خود را بالاتر از ما قرار میدهد بر سر ما می آید. طرد شدن می تواند به صورت محدود باشد در صورتی که بعضی از مواقع بسیار خسارت بار است. به خاطر داشته باشید وقتی که ما طرد شدن را تجربه میکنیم جنگ ما با انسانها نیست بلکه با قدرت های شیطانی در جهان ارواح است. طرد شدن همچون محبت کردن از جهان روح است و وقتی که ما طرد میشویم همیشه این شیطان است که شخصی را وادار می کند به ما صدمه بزند و منتظر میماند که ما نسبت به آن شخص رنجش پیدا کنیم و ما نیز به همین روش به دیگران صدمه بزنیم. پس ببینید اگر شخصی که صدمه دیده بتواند شخصی را که به او صدمه زده ببخشد و عفو کند، دیگر هیچ اتفاق بدی در قلب و روح او رخ نخواهد داد. اما طبیعت گناه آلود ما و شیطان بیکار نمی نشینند، بلکه ما را وادار می کنند که نبخشیم و به این ترتیب رنجش ما نسبت به فردی که به ما صدمه زده است شروع به رشد میکند. زخم های روح ما (بدن روحانی ما) دقیقاً مثل زخم های بدن ما هستند. اگر آنها پاک و تمیز نشوند ضد عفونی نشوند به روی آن ها مرهم نگذاریم و نبندیم، آنها به مرور عفونت خواهند کرد و باعث مرگ ما میشوند. این دلیل اصلی است که بسیاری از ازدواج ها حتی بعد از چندین سال زندگی مشترک به جدایی ختم می شوند. ما باید یاد بگیریم که جلوی ورود تاثیر شیطان را ببندیم از طریق بخشیدن و عفو کردن کسی که به ما آزار رسانده است. فرقی نمیکند چه صدمه ای و چقدر دردناک؟ باید این کار را هر چه سریعتر انجام دهیم قبل از اینکه واقعه را فراموش کنیم. داوود در مزامیر ۴: ۴ می نویسد: **"خشمگین باشید ولی گناه نکنید و در قلب خود بیاندیشید وقتی که به بستر خود میروید درسکوت تفکر کنید"** و پولس در افسسیان ۶: ۲۶ مینویسد: **"هرگاه خشمگین هستید گناه نکنید و پیش از آنکه خورشید غروب کند خشم را از خود دور کنید و به شیطان فرصت ندهید که شما را به گناه بکشانند"** پولس مشکل را خیلی واضح می دید چون در افسسیان ۶: ۱۲ نوشت: **"بدانید که جنگ ما با انسان ها نیست بلکه ما علیه فرما تروایان و اولیای امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان در جنگ هستیم"**.

عشق از روح ما سرچشمه میگیرد و طرد شدن نیز همینطور! اگر روح ما از شخصی خاطی رنجش بگیرد و رنجور بماند تضاد بزرگی در روح ما به وجود می آید. ما میخواهیم خاطر خود را به فراموشی بسپاریم و سعی کنیم از یاد ببریم که چه اتفاقی افتاده، چون تصور می کنیم درد و رنجش ما به مرور زمان از بین خواهد رفت ولی روح ما از آن دردها رها نخواهد شد. گذشت زمان روح زخمی ما را شفا نخواهد داد بلکه رنجش به مرور زمان به شکل دیگر بیرون خواهد زد. پس بگذارید پدر آسمانی ما را طیبیب ما باشد. ما در واقع از شخصی متنفریم که خداوند او را دوست دارد و مسیح به خاطر او جان خود را بروی صلیب فدا کرده است اما ما با غرور خود در واقع خود را در یک تضاد عمیق با خداوند قرار میدهیم. من چطور

میتوانم به عنوان فرزند خداوند از شخصی متنفر باشم که پدرم او را دوست دارد و مسیح برای همین خطایی که از این شخص سر زده جان خود را بر روی صلیب فدا کرده است؟ به همین دلیل خداوند ما را براستی هشدار میدهد، در اول پطرس ۱: ۱۵-۱۶ میخوانیم **"پس چنان که خدایی که شما را خوانده است پاک است شما نیز در تمام رفتار تان پاک باشید زیرا کتاب مقدس می فرماید مقدس باشید زیرا که من مقدس هستم"**.

خداوند نمی تواند به روح پراز نفرت ما نگاه کند و روی خود را از آن برمی گرداند! باین طریق محافظت پدرانه او از ما در برابر نفوذ شیطان از دست میرود، آن قسمت رنجور روح ما جدا می شود و روح ما در واقع چند تکه می شود. آن قسمت جدا شده از روح ما بمرور زمان چون دیگر به صدای شیطان (پدر همه دروغها) عادت کرده است به شدت شیطانی می شود، به همین دلیل از شخصیت دوگانه یا چند گانه صحبت میکنیم! امروزه در **مورد دکتر جکیل و مستر هاید (dr. Jekyll and Mr. Hyde)** صحبت میشود، فردی که دو شخصیت کاملاً متفاوت داشت. بمرور که در طول زمان روح ما رنجیده تر می شود باعث می شود که ما نیز با مردم همان کاری را بکنیم که دیگران با ما کرده اند!

این دقیقاً چیز است که مسیح ما را نسبت به آن هشدار داد در متی ۷: ۱-۲ میخوانیم: **"در مورد دیگران قضاوت نکنید که مورد قضاوت قرار نگیرید همانطور که شما دیگران را محکوم می کنید خودتان نیز محکوم خواهید شد با هر پیمانهای که به دیگران بدهید با همان پیمانهای عوض خواهید گرفت"** و در رومیان ۲: ۱ میخوانیم: **"پس تو ای آدمی که دیگری را محکوم می کنی هر که باشی هیچ عنری نداری زیرا در هر مورد که دیگری را محکوم می کنی خوشتن را محکوم کرده ای چون تو که داوری می کنی خود همان را انجام می دهی"**

هر بار که با طرد شدن روبرو می شویم علیرغم اینکه رنجش ما قلیل یا زیاد و دردناک باشد، تصورش را بکنید هنگامی که دیگران را با رنجش و تنفر مورد قضاوت قرار می دهیم چه اتفاقی درون ما می افتد؟ قلب ما که خانه پدر، پسر و روح القدس است حالا به طور فزاینده ای به لانه تکه های شکسته شده روح ما که شیطانی شده اند، تبدیل میشوند و به مرور خشن تر و حتی شرور و بدجنس خواهند شد و برای ما بطور مضاعف سخت تر و حتی غیر ممکن می شود تا بتوانیم صدای خدا را بشنویم و بوسیله روح او هدایت شویم: رومیان ۸: ۱۴ **"کسانی که بوسیله روح خدا هدایت میشوند فرزندان خدا هستند"**. به همین دلیل است که بیشتر محکومان زندان ها بعد از آزادی دوباره به زندان برمیگردند. آنها همان کاری را با مردم می کنند که بر سر خودشان آمده است چون نتوانسته اند عفو و بخشش کنند. این لعنت وقتی به پایان میرسد که آن بخش یا تکه های جدا شده روح شخص شروع به بخشیدن فردی بکند که در گذشته موجب آزارش شده، و بعد از بخشیدن شروع به دوست داشتن او کند.

این خروجی جنگ روحانی مابین خداوند و شیطان است! شیطان می خواهد که ما فراموش کنیم چه اتفاقی افتاده است و از روح شکسته خود ناآگاه باشیم طوری که بتواند در موقعیت مناسب از آن استفاده کند. نویسنده عبرانیان ما را از زخم های مخفی قلبمان هشدار می دهد: **عبرانیان ۱۲: ۱۴-۱۵ "سخت بکوشید که با همه مردم در صلح و صفا به سر برید و مقدس باشید زیرا بدون قدوسیت هیچ کس خداوند را نخواهد دید. مواظب باشید کسی از فیض خدا محروم نشود و هیچ ریشه تلخی نمو نکند مبادا موجب ناآرامی شود و بسیاری را آلوده سازد"**.

اگر ما خطای دیگران نسبت به خود را ظاهراً به فراموشی بسپاریم، ما این فرصت را نیز از دست میدهیم تا در مقابل تنفیری که در قلب خود نسبت به آن شخص داریم از خداوند تقاضای بخشش کنیم، باین ترتیب قلب مان ما را فریب می دهد که همه چیز خوب است ولی زخم های مخفی روح ما سبب می شود که ما همان بلایی را سر دیگران بیاوریم که سالها قبل بر سر روح شکسته شده ما آورده شده است. ارمیا در این مورد

می‌گوید: *ارمیا ۱۷: ۹-۱۰ "دل از همه چیز فریبده تر است و بسیار بیمار. کیست که آن را بشناسد؟ من بیهوده (خداوند) کاوشگر دل و آزماینده افکارم تا به همه کس برحسب راههایش و بر وفق ثمره کارهایش سزا دهم..."*

احکام مسیح که می‌گوید ما با دیگران همان کاری را خواهیم کرد که خطاکاران خود را به خاطر آن قضاوت کرده ایم. این یک قانون روحانی مطلق است!

در امثال ۲۸: ۲۵-۲۶ می‌خوانیم: *"مرد حریص نزاع برمی‌انگیزد اما هر که به خدا توکل کند کامیاب خواهد بود. نادان است آنکه بر خویشتن توکل کند. اما کسی که از خدای دانا پیروی کند در امان خواهد بود."*

مطالب بالا را این طور می‌توانیم خلاصه کنیم:

اگر ما کسانی را که به ما آزار رسانده‌اند نبخشیم خود ما بعد از مدتی تمایل پیدا می‌کنیم آنها را به فراموشی بسپاریم، برای ما سخت میشود صدماتی که به ما وارد شده است را پاک کنیم و شیطان میتواند به طور غیرمنتظره از آن قسمت ضربه خورده روح ما برای اهداف ویران‌کننده خود استفاده کند.

من شخصا تجربه زیادی در این مورد دارم و همین‌طور که در حال نوشتن هستم با احساس تاسف در اعماق قلبم به یاد می‌آورم که چطور گاهی ناخواسته ولی دانسته کسانی را در زندگیم آزار دادم و چه افتخاری که خداوند پدر آسمانی مهربان و بخشنده ما بوسیله خون ریخته شده بره بی نقص خود عیسی مسیح مرا از گناهانم رهایی بخشیده است و اینکه قلب زخمی مرا التیام داده است که می‌توانم این ها را به شما بگویم، بنویسم و به شما کمک کنم.

سیر معنوی زندگی زمینی ما

تمام اینها از زمانی شروع شد که آفریدگار ما قبل از اینکه ما را شکل دهد روح ما را در داخل رحم مادرمان گذاشت. در امریا ۱: ۵ میخوانیم: "قبل از اینکه در رحم مادرت شکل بگیری تو را انتخاب کردم پیش از این که چشم به جهان بگشایی تو را برگزیدم و تعیین کردم تا در میان مردم جهان پیام آور من باشی". خداوند ما را از همان آغاز به نام می شناخت و اراده الهی این بوده است که ما پرورش پیدا کنیم تا کامل شویم و او را با تمام قلب دوست بداریم طوری که از مشارکت با هم خوشایند باشیم و خوشبخت زندگی کنیم. بیشتر شبیه افسانه هاست اینطور نیست؟ خوب من اعتقاد دارم که افسانه ها از زمان های دور در میان انسانها رواج پیدا کردند به خاطر اشتیاق درونی و ذاتی همه ما که به جایی تعلق داشته باشیم (احساس تعلق خاطر ما) و ما همچون درون قصه ها منتظر تا شاهد نجات ما سواره از راه برسد دست ما را بگیرد و ما را به سرزمین خوشبختی ببرد.

آدم نیز در آغاز خوشبخت و مجذوب خداوند بود! این خواست و اراده خداوند قبل از شروع آفرینش بود. و ما هم هنوز خواستار آن هستیم، چونکه خداوند ما را شبیه به خود آفرید. من هنوز خوب به یاد می آورم که در زمان کودکی چطور وقتی در آخر قصه ها گفته می شد آنها برای همیشه خوشبخت زندگی کردند اشک در چشمانم جمع میشد. میدونی چرا؟ چون آن آرزوی من نیز بود! میدونی خداوند و شاهداده ما (عیسی مسیح) نیز مشتاقانه منتظر ما هستند ولی فقط اوست که داناست که آن روز موعود کی خواهد رسید؟

در مکاشفه ۲۲: ۱۳-۱۷ میخوانیم: "من الف و یا (آلفا و امگا) آغاز و پایان، اول و آخر هستم خوش به حال کسانی که ردهایشان را پاک بشویند آنان حق خوردن از آن درخت حیات را خواهند داشت و به دروازه های شهر وارد خواهند شد... من مسیح... من ریشه و نهال داوود و ستاره درخشان صبحگاهان هستم روح و عروس می گویند 'لبیا' او هر شنونده ای باید بگوید 'لبیا'، ای تشنگان بیابید آب حیات را بپذیرید این بخششی است رایگان برای هر کسی که طالب آن است".

بله روح خداوند و عروس مشتاقانه منتظرند چونکه داماد عیسی مسیح عروس خود یعنی کلیسا را دوست دارد "به همین خاطر جان خود را نثارش کرد تا از این طریق او را تطهیر و پاک گرداند با شستن او با آب و کلام خداوند" (افسیان ۵: ۲۶)

بله این قصه و افسانه نیست. این چیز است که واقعا در حال اتفاق افتادن هست، چیزی که تمام ایمانداران در اعماق قلب خود اشتیاق آنرا دارند. او (عیسی) داماد من هست. آیا برای تو نیز همینطور هست؟ آیا الان درک میکنیم چگونه ما توانایی خود برای دوست داشتن پدر آسمانی، عیسی مسیح و هموعان خود را از دست داده ایم؟

همینطور که در جاده های آفریقا در حال رانندگی هستم واز یک کار خدماتی به نقطه دیگری یا در حال سرکشی از زندانها هستم، لذت بخشترین لحظه ها در سفر برای من زمانیست که کودکان دوان دوان به سمت جاده می آیند. قبل از اینکه به سمت آنها بروم شیشه ماشینم را پایین میکشم تا جواب دست تکان دادن و چهره های خندان آنها را بدهم. آنها سرشار از مهربانی هستند و با اشتیاق میل دارند این را به رهگذران منتقل کنند، و وقتی که من با تکان دادن دست و لبخند روی لب جواب آنها را می دهم آن وقت بهترین صحنه هاست.

بعضی وقت ها میایستم و بسمت آنها می‌روم و با آنها دست می‌دهم، روی سر کودکی دست میکشم و کودک دیگری می‌آید و او نیز می‌خواهد که او را نوازش کنم، و عشق به همین سادگی توسط این کودکان داده و به همین سادگی دریافت میشود. آیا آنها به کسانی که عبور می‌کنند دست تکان میدهند تا عشق بیشتر از آن چیزی که مادرشان میتواند به آنها بدهد را دریافت کنند؟ مادرانی که تحت تأثیر شرایط سخت زندگی قرار دارند! حتی شاگردان مسیح هم برایشان مشکل بود تا توجه کافی نسبت به بچه ها داشته باشند و سعی می‌کردند بچه ها را از مسیح دور کنند هنگامی که آنها را نزد او می‌آوردند.

در متی ۱۹: ۱۳-۱۵ می‌خوانیم: "در این وقت عده‌ای از مردم بچه های کوچک را نزدیک عیسی مسیح آوردند تا او دست خود را بر سر آنها گذارد و برای آنها دعا کند ولی شاگردان آنها را برای این کار سرزنش کردند. اما مسیح به آنان فرمود: بگذارید بچه های کوچک نزد من بیایند و مانع آنها نشوید زیرا پادشاهی آسمان به چنین کسانی تعلق دارد. و بعد عیسی دست خود را بر سر کودکان گذاشت."

توجه میکنید که بزرگسالان چگونه از عشق کودکان اذیت می‌شوند، ولی مسیح اذیت نشد! انسانها با قلبی زخمی از محبت زیاد فراری اند چه بخواهند بدهند و یا دریافت کنند.

پیش از این متوجه نمی‌شدم که چرا آیه ۲ در مزامیر ۸ آمده بود چون به نظر می‌رسید که با محتوا یکی نیست و این برایم مشکل بود حالا اجازه دهید قسمت اول مزامیر ۸ را بخوانم: "ای خداوند، خداوند ما چه پرشکوه است نام تو در سراسر جهان و جلال تو برتر است از آسمانها، کودکان و شیرخوارگان شکوه تو را می‌سرایند تو دشمنان و انتقام گیرندگان را ساکت می‌کنی و از دشمنی آنان در امان هستی، هنگامی که به آسمان نگاه می‌کنم که تو آن را آفریده ای و به ماه و ستارگانی که تو در آن قرارداده ای، انسان چیست که به او میاندیشی و به او چنین توجه مینمایی؟ او را اندکی پایین تر از خود آفریدی و تاج و جلال و افتخار را بر سر او نهادی او را اشرف مخلوقات نهادی"

داوود متعجب است از اینکه خداوند اینقدر به انسان توجه می‌نماید و درباره او تفکر می‌کند و به دیدن او می‌رود و او را کمی پایین تر از خود قرار میدهد و همزمان انسان را دشمن خود خطاب میکند! بر طبق آیه ۲ داوود متوجه می‌شود که خداوند چقدر عشق و محبت از بچه های کوچک دریافت میکند در صورتیکه ظاهراً خداوند انسان های بالغ را که با شیطان همراه می‌شوند کسانی میدانند که به او توجهی ندارند. نام خداوند (Elohim) بر روی زمین به تعالی برده می‌شود با این وجود ما خودمان را بیشتر از او و یا هر کس دیگری دوست میداریم و انگار که او را نادیده می‌گیریم، با این همه او دست از مراقبت از ما بر نمی‌دارد و به دیدن ما می‌آید. آیا به یاد دارید او در حضور آدم و حوا به شیطان گفت که نسل زن سرتو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد. برای شکست شیطان در مقابل ما خداوند هیچوقت از نقشه‌های خود دست برنداشته است! ممنون خداوندا!

همه ما مشخصاتی را خوب و بد از پدران خود به ارث می‌بریم و به این ترتیب همه ما از پدر و مادر اولیه خود آدم و حوا طبیعت گناه آلود را به ارث برده ایم و این ذات ما را وا میدارد که عصیانگر شویم، و فکر کنیم که به هیچکس بهتر از خود ما نمیشود اعتماد کرد که از ما مواظبت کند و درست مثل آدم ما هم در مقابل پدر قابل اعتماد، مهربان و توانای آسمانی خود نافرمان باشیم. حتی بیشتر مواقع ما او را نادیده می‌گیریم و فقط به نیازها و امیال خود فکر می‌کنیم و مهمتر از همه نیاز به دوست داشتن! ما چنان مجذوب به خود و امیال خود شده ایم که انسان های دیگر را نمی‌بینیم. و برای رسیدن به خواسته هایمان همدیگر را رقیب می‌پنداریم و بهمین خاطربه همدیگر آزار می‌رسانیم و روشن بینی خود را از

دست داده ایم که برای دریافت محبت باید اول محبت کنی، محبت بدهی. و کسی که بیشتر از دیگران محبت دریافت میکند خود نیز بایستی این محبت را به دیگران بدهد و بزرگترین خدمتگزاران شود. و برای اینکه بتوانیم احساس دردناک درون خود را تحمل کنیم همدیگر را کنترل می‌کنیم و فرمانروای همدیگر می‌شویم و طرد کردن همدیگر در زندگی برایمان تبدیل به عادت می‌شود بیشتر از عشق دادن به همدیگر!

طرد شدن به طرق مختلف برای همه ما پیش می‌آید: تحقیر می‌شویم، از ما دزدیده می‌شود، به ما دروغ گفته می‌شود، در جمع مورد تمسخر واقع می‌شویم، ممکن است مورد سوء استفاده جنسی و سوء استفاده های دیگر قرار گیریم. طبیعت گناه آلود ما، ما را و میدارد که خطاکاران را نبخشیم بلکه سعی کنیم واقعه را به فراموشی بسپاریم. از این طریق رنجش ما بطور مضاعف بیشتر می‌شود و قلبمان آزرده تر می‌شود. در نتیجه سعی می‌کنیم از طریق انزوا خود را در مقابل خسارت‌های بیشتر از آدمها حفظ کنیم و یا حداقل فاصله خود را با آنها حفظ کنیم، و این باعث می‌شود که فاصله ما با خدا نیز زیاد شود! ما به عشق و محبت نیاز داریم تا بتوانیم سالم بمانیم و احساس خوشبختی کنیم اما با این کار رسیدن به عشق را به طور فزاینده‌ای دشوار کرده ایم و اگر ما نتوانیم انسان های دیگر را دوست بداریم دیگر قادر نخواهیم بود خدای خود را نیز دوست بداریم. باین ترتیب در طول زندگی مان این شرایط به مرور برای ما بدتر می‌شود مگر اینکه روزی معجزه‌ای رخ دهد و ما متوجه شویم که باید برگردیم (توبه کنیم) و از خدای خود بخاطر قضاوت هایی که نسبت به انسان های دیگر کرده‌ایم طلب عفو و بخشش کنیم، و شروع به بخشیدن و دوست داشتن کسانی که به ما آزار رسانده اند کنیم. بله ما بسادگی نسبت به کسانی که به ما بی حرامی یا از ما سوء استفاده کرده یا به طریق دیگری به ما آزار رسانده اند عصبانی و کینه توز میشدیم و فکر میکردیم که به وسیله نبخشیدن، در واقع داریم آن‌ها را مجازات می‌کنیم. در صورتی که داشتیم خود را آزار می‌دادیم.

به ذات خداوند بیاندیشیم: او عشق و محبت است و خواستار ارتباط صمیمی با همه فرزندان خود می‌باشد و با تمام توانایی خداوندی خود می‌کوشد که ما را به سمت خود بکشاند. او آنقدر ما را دوست دارد که فرزند خود را برای ما فدا کرد که مجازات گناهان و رفتارهای گناه آمیز ما را به دوش گیرد تا ما در صورت آمادگی و تمایل به سوی او بتوانیم بازگشت کنیم.

اما اگر ما انتخاب کنیم که مدام از یک دشمن قدیمی تنفر داشته باشیم ما خود را مستقیم مخالف خدا قرار میدهیم عیسی مسیح این موضوع را در متی ۱۸: ۳۲-۳۴ شرح میدهد: وقتی که او در مورد خدمتگذاری صحبت میکند که حاضر نبود شخص دیگری را به خاطر بدهی که نسبت به او داشت ببخشد، در صورتی که خود او از یک بدهی که هرگز نمی‌توانست بازپرداخت کند بخشیده شده بود.

"او آن مرد را احضار کرد و گفت ای غلام شریب به خاطر خواهشی که از من کردی من همه بدهی تو را بخشیدم، آیا نمی‌باید همینطور که من دلم برای توست تو هم به همکار خود ترحم میکردی؟ ارباب آنقدر خشمگین شد که آن غلام را به زندان انداخت و دستور داد تنبیه شود و تا وقتی تمام بدهی خود را نپرداخته است آزاد نشود".

به خاطر آورید که خداوند جلوی نفوذ شیطان را بر ما مادامی که با او هستیم می‌گیرد. ولی وقتی که خود را در مخالفت با خداوند قرار میدهیم خداوند دست حمایت خود را از سر ما برمی‌دارد و این ما را کاملاً زیر چتر شیطان و لشکریانش قرار می‌دهد. آن قسمت از روح جدا شده ما تحت تاثیر شیطان یک زندگی را برای خود شروع می‌کند و اگر ما به قضاوت خود در مورد دیگران ادامه دهیم به مرور زمان ممکن است به طور کامل غیر قابل کنترل شویم. همانطور که رنجش و و تنفر در درون ما شدت می‌گیرد دچار یک عذاب روحی در قلب خود می‌شویم. خود من بیشتر زندگی ام در چنین شرایطی بودم. در واقع ما مستعد تغییر شخصیت موقت برای مدت زمان کوتاه یا طولانی می‌شویم. در روانشناسی چنین شرایطی بسته به نوع وجدیت بیماری

دارای اسامی مختلف می باشد. من به احتمال زیاد جز دوشخصیتی ها بوده ام. با زندگی کردن شیاطین مختلف در قلب یک شخص جایی که مسیح و روح القدس باید در آن سکونت کنند، سخت است که صدای آن ها را بشنویم به و بوسیله روح القدس هدایت شویم. در رومیان ۸: ۱۳-۱۶ می خوانیم: **"زیرا اگر مطابق طبیعت نفسانی خود زندگی کنید خواهید مرد، اما اگر به یاری روح خدا کار های جسمانی را ناپود سازید زنده خواهید مانند کسانی که به وسیله روح خدا هدایت می شوند فرزندان خدا هستند زیرا آن روحی که خدا به شما داده است شما را برده نمی سازد و موجب ترس نمی شود بلکه آن روح شما را فرزندان خدا می گرداند و ما به کمک این روح در پیشگاه خدا فریاد میکنیم: ای پدر!"**

حالا متوجه می شوید که با اینکه ما مسن تر میشویم به دو دلیل نمی توانیم به آسانی به خدا نزدیک شویم. اول عکس العمل زهر آگین مداوم ما نسبت به آزار و بی احترامی هایی که از دیگران به ما میرسد، دوم رنجش ها و کینه هایی که از گذشته در قلب ما مانده و ما برای آنها راه حلی پیدا نکرده ایم و مداوم بزرگتر میشوند. شیاطین ما مردها را و او می دارند که به سرعت عصبانی و خشمگین شویم و زن ها نیز بیشتر اوقات دچار نوعی ترس بدون دلیل هستند! ارواح شیطانی با ما کاری میکنند که ما دیگر تمایل به خواندن کلام خدا نداشته باشیم و یا وقتی که میخواهیم شروع به خواندن کنیم ناگهان در خواب فرو رویم و کمتر دعا میکنیم و زمان رفتن به کلیسا فکر میکنیم که سرما خورده ایم.

راه حل این مشکلات چیست؟ در متی ۱۸: ۳-۵ مسیح جواب ما را می دهد: **"در حقیقت به شما میگویم اگر شما تغییر نکنید و مانند کودکان نگرید هرگز به پادشاهی آسمان وارد نخواهید شد. در پادشاهی آسمان آن کسی از همه بزرگتر است که خودش را فروتن سازد و مانند این کودک بشود و کسی که چنین کودکی را بپذیرد مرا پذیرفته است."**

توجه داشته باشید که منظور مسیح خطاب به ما این نیست که ما دوباره کودک شویم بلکه ما بزرگسالان عصبانیت و کینه هایی را که نسبت به طرد شدن خود در قلب های مان انباشته ایم و بخششی نسبت به آنها نداشته ایم را رها کنیم و همچون کودکان پاکدل شویم.

بنابراین می توانیم قلبی باز داشته باشیم قلبی که از همه امور زندگی خود آگاه است ولی دیگر درد و رنجی ندارد چرا که همه خطاکاران خود را بخشیده است.

بله ما می بخشیم و خداوند نیز بخشش خود را نصیب ما می کند که برای ما صلح و آرامش به ارمغان میآورد، همانطور که در دعای پدر آسمانی می گوئیم: **"از گناهان ما بگذر و ما نیز بدهکاران خود را می بخشیم"** آیا حالا متوجه می شوید منظور مسیح از اینکه گفت هرکس که می خواهد از من پیروی کند باید از منیت خود دست بکشد و صلیب خود را بر دوش بگیرد چه بود؟ در لوقا ۹: ۲۳-۲۵ میخوانیم:

"اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان بشوید و همه روزه صلیب خود را بردارد و به دنبال من بیاید چون هر که بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست خواهد داد اما هر که به خاطر من جان خود را فدا کند آن را نگه خواهد داشت برای آدمی چه سودی دارد که تمام جهان را به دست بیاورد اما جان خود را از دست بدهد یا به آن آسیب برساند؟"

دوست داشتن دشمنان قسمتی از گذشتن از خود است و باید بدانیم که در آینده باز هم ممکن است که ما از سوی مردم طرد شویم. مسیح به طور واضح در متی ۵: ۳۸-۳۹ گفته است: **"حتما شنیده اید که گفته شده است چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان ولی من به شما میگویم کسی که به تو بدی میکند بدی نکن اگر کسی بر گونه راست تو سیلی زد گونه دیگر را به طرف او برگردان."**

ولی آیا ما به عنوان انسان این توانایی را داریم که بتوانیم کسانی را که به ما صدمه زده اند یا به ما بدهکار هستند را ببخشیم؟ نه! پس چگونه دردهای قلب خود را با پدر آسمانی خود درمان کنیم؟

من دعا میکنم که پدر آسمانی به شما قلب یک انسان نیازمند را بدهد، تا شما از او بخواهید هر چه بیشتر از پادشاهی او را دریافت کنید و شما را تشویق می‌کنم در اینجا با اولین برکتی که در مسیح در موعظه سر کوه خود اعلام کرد متی ۵: ۳ " **خوشا به حال کسانی که از فقر درونی خویش آگاهند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است**".

قلب و جان میدان نبرد پادشاهی خداوند

اگر ما محبت دریافت نکنیم عصبانی و کینه توز و مریض می شویم و در نهایت میمیریم اگر پدر آسمانی ما محبت کمی دریافت کند ضعیف میشود و کودکان می توانند با عشق و محبت خود او را همچنان قوی سازند (مزامیر ۸: ۲). شیطان این را میداند به همین دلیل سعی می کند با جدا کردن ما از خداوند پیوسته او را مورد حمله خود قرار دهد. و این حملات از همان وقتی آغاز میشود که ما هنوز در رحم مادرمان هستیم و چگونه شیطان به ما حمله می کند؟ به این وسیله که دیگران را وادار میدارد که ما را تحقیر کنند یا به ما صدمه بزنند یا مورد سوءاستفاده خود قرار دهند. بله همه ما به طریقی مورد آزار و اذیت قرار می گیریم و همه ما نیز به طریقی دیگران را مورد آزار و اذیت قرار می دهیم، چونکه همه ما گناهکار هستیم و جلال خداوند را از دست داده ایم. شیطان ما را گمراه میکند به این طریق که ما را وادار می دارد به کسانی که ما را آزار داده اند بنگریم ولی آزار و اذیت خود نسبت به دیگران را نبینیم. اگر ما از خداوند دور شویم، شیطان کار خود را خوب انجام میدهد او گناهان و اشتباهات گذشته خودمان را از حافظه ما میزداید و از این طریق برای ما آسان میشود تا ما خود را بهتر از دیگران ببینیم.

تعجب میکنم که ما چطور به زندانیان به چشم خلافکاران مینگریم بدون اینکه نگاه کنیم که خود چه کرده ایم و هنوز هم انجام میدهیم! ما خود را نمی بینیم چون قلب بی خدای ما حقیقت را مخفی میکند، همه ما به شدت به نور و حقیقت خداوند نیاز داریم. ارمیا در باب ۱۷: ۹ مینویسد: "دل از همه چیز فریبده تر است و بسیار بیمار. کیست که آن را بشناسد؟ من یهوه (خداوند) کاوشگر دل و آزماینده افکارم تا به هرکسی بر حسب راههایش و بر وفق ثمره کارهایش سزا دهم".

داوود این را خوب فهمیده بود، او بعد از آنکه اوریا را به جنگ فرستاد تا کشته شود تا با همسرش (بتشبع) ازدواج کند، درمزامیر ۵۱: ۶ نوشت:

"تو قلبی صادق و راست می خواهی پس فکر مرا از حکمت خود پرکن" و در مزامیر ۴۳: ۳-۵ داوود مینویسد: "نور و راستی خود را بفرست تا هدایت کنی و مرا به کوه مقدس تو به مکان سکونتت بازگردانند. آنگاه به محراب تو خواهم رفت. ای خدایی که شادی و خوشی من هستی، و در آنجا با نغمه چنگ و سرود تو را ستایش خواهم کرد. ای جان چرا محزون و افسرده شده ای؟ بر خدا امید داشته باش او را دوباره ستایش کن زیرا خداوند نجات دهنده توست".

"البته که افسردگی از بین می رود وقتی که ما با کمک خداوند عصبانیت و کینه را رها می کنیم و روح افسرده خود را با جامه ستایش تعویض می کنیم" (اشعیا ۶۱: ۳) و هنگامی که افسردگی مان از بین برود سلامتیمان باز میگردد.

جان و قلب ما میدان نبرد شیطان با خداوند توانا و ملکوت اوست. آیا ما چگونگی این نبردها را درک می کنیم؟ آیا درک میکنیم چرا تمایل ما برای نزدیک شدن به خداوند آنقدر کم رنگ است؟ داوود این را در مزامیر ۱۴: ۲-۳ اینطور می نویسد: "خداوند از آسمان به انسان نگاه می کند تا شخص فهمیده ای بیابد که طالب خدا باشد ولی همه از او روی گردان شده اند همه فاسد گشته اند در هیچ یک از آنها نیکی نیست".

چطور میتوانیم بازگردیم و دوباره با تمام قلب و وجودمان همچون کودکان بسوی خداوند برویم؟ بله اگر که ما می توانستیم ببینیم که نبردی در کار هست، قوم اسرائیل چقدر آسانتر سفر خود را برای رسیدن به آرامش در سرزمین موعود انجام می داد و چقدر زودتر ما می توانستیم وارد سرزمین آرامش خداوند شویم همین جا بروی زمین! همراه با او همه چیز ممکن است زیرا اوست که خدای قادر و تواناست.

"مددکار ما خداوند است که آسمان و زمین را آفرید" (مزامیر ۱۲۴: ۸)

وقتی که خداوند چشمان خدمتکار الیشع را باز کرد تا واقعیت روحانی را ببیند چه تغییری در او بوجود آمد؟ چقدر متفاوت شد برای الیشع وقتی که توانست ببیند که در میدان نبرد روحانی چه می گذرد. با یک خواهش ساده از خداوند خواست که چشم های سربازان پادشاه بن هدا را ببندد. دشمنان ناتوان ماندند و او توانست آنها را بیدون زحمت به سامره برد و باین طریق آنها در تله افتادند. (دوم پادشاهان ۶: ۱۴-۲۳)

پادشاه از الیشع پرسید آیا آنها را بکشیم و الیشع پاسخ داد: نه ما نباید اسیران را بکشیم. نان و آب به آنها بدهید تا سیر بخورند و به مملکت خود برگردند. پادشاه جشن بزرگی برای آنها برپا کرد و بعد از اینکه خوردند و نوشیدند آنها را نزد پادشاه خویش فرستاد. از آن پس سربازان آرامی به خاک اسرائیل نزدیک نمی شدند.

چه مثال پرمعنی و با قدرتی در این داستان است، که خداوند چگونه توانایی خود را بخاطر بصیرت روحانی الیشع نشان می دهد و همچنین محبت الیشع نسبت به دشمنان.

دعا می کنم که خداوند چشمان ما را نیز باز کند تا ببینیم نبرد واقعی در کجاست؟ نبرد در قلب ماست، در خانه روح ماست، در جان ماست. جانی که ما را قادر میسازد تصمیم های خوب یا بد بگیریم، خدا را انتخاب کنیم یا او را نادیده بگیریم. ارواح می توانند به شدت احساسات و افکار ما را تحت تاثیر قرار دهند حتی چیزهایی را که می بینیم! اگر این را تا به حال تجربه نکرده ای پس می بایست مدتی در آفریقا به سر ببری. زیرا هنوز یک دنیای روحانی تجربی عجیبی وجود دارد. دنیایی که جادوگری با قدرت رونق دارد ولی همزمان خداوند به ما نشان می دهد که او از همه تواناتر است و هر لحظه که اراده کند بر شیطان پیروز خواهد شد با معجزات پر قدرت خود به عنوان نشانه برای تمام کسانی که به او و کلمات او گوش فرا می دهند، و به این طریق صلح و شادی به ارمغان می آورد.

شاید اعتقاد به این برای خیلی از ما با یک تفکر غربی که ما می توانیم هر کاری که بخواهیم انجام دهیم بدون این که از خدا بخواهیم سخت باشد. میدانی اگر ما اعتقادی به وجود خدا و شیطان هم نداشته باشیم این برای شیطان خوشایند است، چون باز هم موفق عمل کرده است و ما را از خداوند جدا کرده است. او حتی ممکن است ما را کمک کند تا کارها را بر اساس اراده و راه و روش خود انجام دهیم تا از این طریق ما احساس کنیم که بله ما به خدا نیازی نداریم. چرا خداوند اینجا در این فرآیند دخالتی نمی کند؟ چرا او خودش را چنان آشکار به ما اثبات نمی کند که شیطان نتواند دیگر ما را به سمت خود بکشاند؟

خداوند محبت ما را می خواهد. او می خواهد ما او را با تمام قلب و وجودمان جستجو کنیم با توجه به اینکه ما وجود او را در آفرینش به وضوح می توانیم ببینیم، ولی خیلی از ما در مقابل خداوند مقاومت می کنیم. پولس رسول در رومیان ۱: ۱۹-۲۰ می نویسد "انسانها عدری ندارند چون هر آنچه از خدا می توان شناخت بر آنان آشکار است خدا آن را بر ایشان آشکار ساخته است. چیزهای غیر مشهود خداوند را میشود از آفرینش جهان درک کرد از تمام چیزهایی که خداوند آفریده است. بلکه قدرت ابدی و خداوندی او را می شود دید، هیچ عذر و بهانه ای نیست"

اگر خداوند خود را به طور آشکارتری به یک دنیای پر از انسانهای بی ایمان نشان دهد، آنها از روی ترس به خاک خواهند افتاد، اما نه از سر عشق! مشکل ما این نیست که خداوند را نمیشود پیدا کرد، بلکه مشکل این است که اجازه می دهیم شیطان بمراتب بر روی قلبمان تأثیرگذار باشد.

وقتی که در میان مردم در حال خدمت هستم خیلی وقت ها امثال ۳: ۵-۶ را برایشان توضیح میدهم جایی که خداوند به ما وعده می‌ده که اگر همه چیز را با او انجام دهیم راه صاف و غیر دشواری خواهیم پیمود: "با دل و جان بر خداوند توکل کن و بر عقل خود تکیه مکن و در تمام کارهایت خداوند را به خاطر داشته باش، او راه راست را به تو نشان خواهد داد". او تو را موفق می‌گرداند. من سرانجام این وعده خداوند را روزانه در زندگی خود دارم تجربه می‌کنم او زنده است و در قلب من حضور دارد.

امروز در آفریقا خدمتگزاران مسیحی غربی خیلی آسانتر به کلام معجزه انگیز خداوند و معجزات و نشانه های او ایمان پیدا میکنند. آنها ایمان میاورند که چگونه خدای اسرائیل دریای سرخ با عمق ۲۰۰ متر را شکافت و قوم خود وقتی که فریاد زدند و از او کمک طلبیدند را نجات داد! اینکه خداوند چگونه در زمان **جدعون** یک لشکر بزرگ **مدیان** را در هم کوبید فقط با تغییر افکار آنها طوری که با هم جنگیدند و همدیگر را کشتند! اینکه خداوند چگونه به داوود کمک کرد تا بتواند **جلیات** را بکشد چونکه به خدای اسرائیل دشنام میداد. داوود به خداوند اعتماد داشت که او اسرائیل را آزاد خواهد کرد.

- اینکه خداوند در زمان پادشاهی یهوشافاط در یهودیه چگونه لشکریان عمونیان و معونیان و آرامیها که آمده بودند به یهودیه حمله کنند را شکست داد. فقط با تغییر افکار و ذهن آنها طوری که به جای حمله به یهودیه همدیگر را کشتند.

- معجزه‌هایی که خدا بوسیله **الیا** و **الیشع** انجام داد چونکه آنها از قدرت نبوت خود که خدای اسرائیل به آنها داده بود آگاه بودند.

- ایمان به اینکه عیسی مسیح فرزند خداست که بیماران را شفا می‌داد و مرده ها را زنده میکرد. طوفان و دریا را ساکت می‌کرد و مرتب معجزاتی انجام می‌داد چونکه خدای پدر او را هدایت می‌کرد و بوسیله قربانی شدن او بر روی صلیب امکان ارتباط و معاشرت ما با او (مسیح) و خدای پدر فراهم شد.

ما در زندگی بدون اینکه متوجه شویم میتوانیم تحت تاثیر ارواح قرار گیریم و این ما را بشدت در برابر فریب و عدم درک آسیب پذیر می‌سازد. در مزامیرو امثال میخوانیم: "**ترس از خداوند شروع عقلانیت ماست**" چرا ترس از خداوند به ما عقلانیت میدهد؟ ارواح میتوانند ما را همانقدر تحت تاثیر قرار دهند که روح القدس و فرشته های خداوند! اما خداوند قادر متعال هست و تنها کسی است که می‌تواند جلوی شیطان را بگیرد و این کار را انجام می‌دهد اگر ما او را اطاعت کنیم و در جستجویش باشیم.

شیطان خشمگین بود و قتیکه خداوند فرزند خود را به زمین فرستاد. بارها سعی کرد تا مانع انجام وعده خداوند به آدم و حوا شود، این وعده که مابین تخمه آدم و تخمه شیطان دشمنی قرار خواهد داد، دشمنی که شیطان را نابود خواهد ساخت! ولی هر تلاش او بی فایده بود و مسیح آماده بود تا خدمات خود را شروع کند. پس شیطان تلاش کرد که یک بار دیگر جلوی مسیح را بگیرد. او بعد از اینکه مسیح چهل روز روزه گرفت و ضعیف شده بود تلاش کرد تا او را وسوسه کند. فراموش نکنیم مسیح همچون من و تو یک انسان بود تنها اختلاف این بود که او پسر خدا بود و ذات گناه آلود ما را نداشت. ولی این اختیار را داشت تا دستورات پدر را رعایت نکند همانطور که آدم نیز این اختیار را داشت. وگرنه در تمام موارد دیگر مسیح همچون ما بود. او نمیتوانست به خودی خود کارهای معجزه وارانجام دهد مگر اینکه از پدرش درخواست می‌کرد تا برای او انجام دهد! همانطور که ما می‌بایستی از خدا درخواست کنیم و مسیح این را تایید میکند: "**یقین**

بدانید که پسر نمی تواند از خود کاری انجام دهد مگر آنچه که می بیند پدر انجام می دهد. زیرا هر کاری پدر انجام میدهد، پسر نیز انجام میدهد" پس وقتی که شیطان تلاش کرد مسیح را با سئوالاتش گمراه کند چطور او توانست جواب های مناسب دهد؟ او افکار به ظاهر معقول شیطان را با کلام مکتوب خداوند مقایسه می کرد که در این رابطه چه گفته است مسیح هر بار جواب های خود را با اراده خداوند میگفت، همانطور که در کلام خداوند آمده بود و شیطان نیز از آن آگاه بود. و این کاری است که ما نیز بایستی همیشه انجام دهیم و باین طریق در نبرد با شیطان به سوی خداوند پیروز شویم. " در تمام کارهایت خداوند را به خاطر داشته باش، او راه راست را به تو نشان خواهد داد"

دانستن کلام خداوند ما را در مسیر اراده او نگه می دارد اگر خود نیز بخواهیم! آیا این فوق العاده نیست که خداوند ما را در مقابل فریب و گمراهی حفظ می کند کفایت فقط از او درخواست کنیم! بله همینطور خواهد بود اگر ما به او اعتماد کنیم و در تمام تصمیمات خود او را شریک نماییم. او خداوند است، خدای پدر سرور ما عیسی مسیح!

خدای پدر و عیسی مسیح شفا دهنده ما

شفای زخم های قلب ما (روح ما) یک اتفاق کاملاً فراطبیعی است. شخصی که از بیماری شدید اختلال هویت (اختلال چند شخصیتی) رنج می برد ممکن است سراغ یک روانشناس یا روانپزشک برود و این معالجه ۴ تا ۶ سال طول می کشد. بیمار میبایست در طول هفته دوبر مرتبه بمدت یکساعت برای مشاوره مراجعه کند. بعد از آن ممکن است که شخص یک تعادل نسبی بدست آورد. بعد از این دوره نیز بیمار می بایست هر از گاهی برای ادامه معالجه برگردد چون که آنها فقط یاد می گیرند که چگونه با بیماری خود رفتار نمایند. در واقع معالجه در حد ادراک و عقل انجام می گیرد در صورتیکه همانطور که از اسم بیماری مشخص است می باید روحانی معالجه شود! به طور کلی تمام بیماری های روانی ریشه روحانی دارند نه عقلی. در آموزشگاه ها یا دانشگاه ها دیگر چیزی در مورد روح به دانشجویان آموزش داده نمی شود و آنها مجازند فقط چیزهایی تدریس کنند که از منظر علم قابل اثبات باشند.

در واقع شیطان تنظیم کنندگان برنامه های درسی دانشگاه ها را گیج کرده است وگرنه چرا دانشمندان مجاز هستند در موضوعات بسیاری از طریق تجربه و تحلیل آماری به نتایج علمی برسند، اما برای مسائل روحی و روحانی خیر!

هرجایی که انسانها از صمیم قلب دعا می کنند و طلب بخشش دارند جهت کینه هایی که زمان زیادی نسبت به کسانی که آنها را آزار داده اند در قلب خود نگه داشته اند، و از خدا می خواهند آنها را یاری دهد تا بتوانند دشمنان خود را ببخشند و آنها را دوست بدارند، التیام موثر زخم های روحی را مشاهده می کنم.

احساس رنجش و عصبانیت ممکن است دوباره تا حدی برگردد، ولی اگر همان دعاها را تکرار کنیم زخم هایمان برای همیشه التیام پیدا میکند. اگر ما دشمنان خود را ببخشیم و عفو کنیم خداوند نیز ما را میبخشد و زخم های ما را شفا می دهد همانطور که مسیح در دعای پدر آسمانی به ما یاد داد. مشاهده می کنیم که مردم در آفریقا به وسیله همین دعاها به سوی خداوند می آیند و چون خداوند فوراً به دعاها پاسخ می دهد به این طریق برای آنها یقین می شود که خداوند حاضر و زنده است.

در نوامبر ۲۰۱۸ گزارشی دریافت کردم که در مقدمه این کتاب نقل کرده ام. در آنجا از طرف یک رهبر مسلمان که چند کلوپ آموزشی را از طریق دستگاه خودآموز صوتی *انجیل* هدایت میکند، با هیجان نقل می شود که خطاب به ما میگوید: برای شما انتظاری آسان نخواهد بود که ما از پیروان مسیح شویم ولی اتفاقاتی که دارد رخ میدهد فقط می تواند کار خدا باشد! این مسلمانان حالا مدرکی بهتر از آمار و ارقام پیدا کرده اند که خداوند زنده است! زیرا آنها بخاطر کینه هایی که زمان طولانی نسبت به افرادی که در گذشته باعث آزار و اذیتشان شده اند در قلب خود انباشته اند از او درخواست بخشش میکنند و خداوند این کینه ها را از قلب آنها میزداید و انگار که به ناگاه باری سنگین از دوش آنها برداشته میشود و قلب آنها ترمیم میابد.

ما انسان ها موجودات روحانی هستیم و زخم های قلبمان نیز زمینه روحانی دارند. قلب ما وقتی زخمی شد که ما دیگری که ما را دوست نداشتند و بطریقی دردناک طردمان کردند، با کینه مورد قضاوت قرار دادیم.

عشق دادن و طرد کردن هر دو از مسائل روحانی معنوی هستند و راه حل آن ها نیز روحانی است. تمام قضاوت های کینه توزانه که ما نسبت به خطاکاران خود داشته ایم می بایست جبران شود وگرنه خداوند از ما رویگردان خواهد شد و ما بین روح ما و خداوند شکافی ایجاد خواهد شد. مسیح این را به روشنی گفته است همچون در متی ۶: ۱۴-۱۵ می خوانیم " ...چون اگر شما خطاهای دیگران را ببخشید پدر آسمانی نیز شما را خواهد بخشید اما اگر شما مردم را نبخشید پدر آسمانی شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید" اگر وجود خدا را منکر شویم یا علیه او شویم هیچوقت شفای واقعی برای زخم های قلب و روح خود نخواهیم یافت.

هرچه جوامع غربی بیشتر و بیشتر نسبت به خداوند زنده کم اعتقاد تر میشوند، بمرور زمان دیگر برای کسانی که در جستجوی شفای قلب خود و آرامش و صلحی که فقط خداوند می تواند به آنها بدهد، جایی نخواهد ماند. و امروز یازدهم مارچ ۲۰۱۹ می بینیم که این فرآیند به سرعت رو به زوال است! خیلی دردناک است که بظاهر انسان ها از گذشته درس نمیگیرند. اشعیای نبی در مورد فرو ریختن جامعه به این طریق در روزگار خودش در قلمرو یهودا و اورشلیم نبوت میکند که چگونه زنان رهبری خانواده و جامعه را به دست گرفتند و نوجوانان شروع به خود نمایی کردند و هر دو به دلیل عصبانیت و داشتن قلب های زخمی! چونکه مردان ضعیف و لابلالی شدند و همجنسگرایی همچون در روزهای سدوم و غموره رواج پیدا کرد.

در اشعیا ۳: ۱-۱۲ میخوانیم: "واینک خداوند متعال چیزها و کسانی را که مردم اورشلیم و یهودا به آنها متکی هستند از آنها می گیرد. او آب و نان قهرمانان و سربازان، داوران و انبیا، فالگیران و دولتمردان آنها را میگیرد. خداوند فرمانده های نظامی، رهبران اجتماعی، سیاستمداران، مشاوران آنها را می گیرد. افرادی بی تجربه و کودکان بر آنها حکومت خواهند کرد. همه به حقوق همدیگر تجاوز می کنند. پسران به پدران بی احترامی میکنند و نمایندگان نسبت به بزرگان خود بی ادب میشوند. زمانی خواهد آمد که اعضای خانواده کسی را از بین خود انتخاب می کنند و به او خواهند گفت: چیزی برای پوشیدن داری بیا و در این روزهای سخت رهبری ما را به عهده بگیر، اما او در پاسخ می گوید نه من نمی توانم به شما کمک کنم من هم خوراک و پوشاکی ندارم مرا برای رهبری خود انتخاب نکنید. آری اورشلیم محکوم به ویرانی است و یهودا در حال فرو ریختن است آن چه می گویند و هر چه می کنند ضد خداوند است. آنها آشکارا به خداوند توهین می کنند، تعصب آنها گواهی است بر ضد خودشان. آنها مانند مردم سدوم آشکارا گناه می کنند آنها محکوم شده اند و مقصر خودشان هستند. خوش به حال نیکوکاران، همه چیز بر وفق مراد ایشان خواهد بود آنها از ثمره کارهای خود خوشنود خواهند شد. اما شریران مکافات خواهند شد و آنچه آنها به دیگران کرده اند همان بر سرشان خواهد آمد. ای قوم من رهبران شما کودکانند و حاکمانتان زنان، آنها شما را گمراه می کنند طوری که نمی دانید به کدام جهت بروید؟"

بزودی زمانی خواهد آمد که زندگی بدون خداوند در جوامع مختلف غیر قابل تحمل خواهد شد و تکبر و غرور تبدیل به ناامیدی خواهد شد! در آن موقع فروتنی قلبی ما می تواند بازگردد و از آنجا که همیشه کسانی هستند که ایمانیشان را حفظ کرده اند و صلح خداوند را در قلبشان دارند، انسان های ناامید می توانند به آنها گوش فرا دهند و شفا پیدا کنند و وقتی بسیاری از مردم توبه کنند و به خداوندی که ما از طریق فرزند او عیسی مسیح یگانه مشاور و شفادهنده زخمهای قلبمان میشناسیم ایمان آورند، بیداری روحانی جمعی پیش خواهد آمد.

در اشعیا ۹: ۶-۷ پیشگویی شده است در مورد نجات دهنده و سرور ما عیسی مسیح که او را مشاور اعجاب انگیز نامیده است: "زیرا که برای ما کودکی زاده و پسری به ما بخشیده شده، سلطنت بر دوش او خواهد بود و او مشاور شگفت انگیز، خدای قدیر، پدري ابدی و شاهزاده صلح خواهد بود. افزونی فرمانروایی و صلح او را پایانی نخواهد بود".

وقتی که عیسی خدمات خود را در جلیل شروع کرد و در کنیسه ناصره از اشعیا می خواند از یکی دیگر از پیشگویی های اشعیا در مورد خودش خواند که بطور واضح گفته شده که او شفا دهنده قلب های شکسته است و می توانیم آن را در اشعیا ۶۱: ۱-۲ بخوانیم و همچنین در لوقا ۴: ۱۸-۱۹: "روح خداوند بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا فقیران (فقیران روحی) را بشارت دهم، فرستاده تا دل شکستگان را التیام بخشم، آزادی را به اسیران (اسیران روحی) و رهایی را به محبوسان اعلام کنم و بینایی را به نابینایان (نابینایان روحی) برگردانم و سال فرخنده خداوند را اعلام نمایم"

هیچ مشاور موفق غیر از خدای (پدر، پسر، روح القدس) در این جهان نیست. من در یازده سال گذشته درس التیام زخمهای قلب را در زندانها، جوامع و کلیسا های مختلف آموزش داده ام و در و مشاهده کرده ام که این آموزش برای کسانی که با فروتنی و سادگی به دنبال جستجوی خداوند و نزدیک شدن به او بوده اند، نتایج بسیار ملموسی داشته است. زیرا او تنها مشاور خوب و شفادهنده زخمهای قلبهاست. او میتواند زخمهای قلب ما را التیام بخشد و به ما کمک کند تا روح تلخ و پر از کینه و نفرت خود را رها کنیم.

طوری که خداوند بتواند به روح و قلب ما بازگردد و شفا و حقیقت در قلب ما ترمیم شود. این راه درست است نه اینکه به مردم بگوییم یاد بگیر با مشکلات زندگی کن!

خداوند شفا دهنده زخم های قلب

التیام بوسیله سرکوب مداوم خاطرات دردناکی که ما در زندگی داشته‌ایم اتفاق نمی‌افتد. بلکه بوسیله روبرو شدن با آن رنجش‌ها و خاطرات آنها و اقرار رنجش‌هایمان نسبت به افرادی که به ما آزار رسانده یا ما را بطریقی طرد کرده‌اند، و بوسیله طلب بخشش از خداوند و درخواست کمک تا کینه و نفرت را از قلب‌های ما پاک کند اتفاق می‌افتد!

زخم‌های قلب که از بدن روح ما هستند شبیه زخم‌های جسم ما هستند! این دو آنقدر شبیه هم هستند که انسانها در صورت ملاقات یک‌دیگر در آخرت می‌توانند همدیگر را بشناسند. اگر ما زخم کثیفی بر روی بازوی خود داشته باشیم و فقط آن را ببندیم که خونریزی نکند و کار دیگری انجام ندهیم آن زخم شروع به چرک کردن میکند و اگر کار بیشتری انجام ندهیم در نهایت ممکن است دست خود را از دست بدهیم. این دقیقا در مورد روح ما نیز صدق میکند. یک زخم درمان نشده شروع به چرک کردن میکند و بمرور بیشتر و بیشتر میشود. از دواچهایی که پس از سال‌ها به جدایی ختم می‌شوند مثال بارزیست از این زخم‌های کهنه که از سالها پیش در قلبمان داشته‌ایم و یکدفعه ما را غافلگیر و میخکوب میکند.

زخم‌های روح ما نیز احتیاج به مراقبت و تمیز شدن دارند. باید آنها را ضد عفونی کرد، آنها را بخیه کرد، روی آنها مرهم گذاشت و آنها را بست تا خوب شوند و شفا پیدا کنند.

اینکه ما به گناهان خود اعتراف کنیم تا در پیشگاه خداوند فروتنی خود را نشان دهیم خوب است ولی برای شفای ما کافی نیست. در یعقوب ۵: ۱۶ می‌خوانیم: **"نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید"** اگر ما گناهان و خطاهای خود را نزد یکدیگر اقرار کنیم در واقع داریم آنها را نزد خدا نیز اقرار می‌کنیم و رابطه ما با خداوند و انسانها بهبود خواهد کرد و شفای روحی و جسمی ما را به دنبال خواهد داشت.

من قدرت اقرار کلماتی را که به زبان می‌آورم دیده‌ام و به شما می‌گویم که با زبان خود اقرار کنید. با صدای بلند و از اعماق قلبتان. در رومیان ۱۰: ۸-۱۰ این را بروشنی می‌خوانیم: **"کلام خدا نزدیک توست آن بر لبها و در قلب توست، و این پیام ایمانی است که ما اعلام می‌کنیم زیرا اگر با لبان خود اعتراف کنی که عیسی خداوند است و در قلب خود ایمان آوری که خدا او را پس از مرگ زنده ساخت نجات خواهی یافت. زیرا انسان با قلب ایمان می‌آورد و نیک محسوب میگردد و با لبهای خود به ایمانش اعتراف میکند و نجات پیدا میکند."**

اینجا می‌توانیم بیان‌دیشیم که چگونه خداوند همه چیز را به وسیله کلام خود آفرید. کلام خداوند عیسی مسیح بود، سرور ما که همه چیز بوسیله او آفریده شد. پس بوسیله اقرار و دعا ما شفا پیدا خواهیم کرد. چقدر باشکوه است و قتیکه میتوانیم **خطاکارانی را که به ما صدمه زده اند ببخشیم، بجای اینکه بخواهیم اتفاقات گذشته را فراموش کنیم!** و از این طریق کینه و رنجش ما از بین خواهد رفت و حتی اگر بعدا بخواهیم آنها را بیاد آوریم در واقع با حقیقت روبرو شده ایم و دیگر همان بلا را بر سر دیگران نمی‌آوریم. زیرا خداوند به آن قسمت زخمی روح ما باز میگردد و با صلح و شفای عاجل خود جسم و روح ما را شفا میدهد. مسیح بیهوده

نگفت: "من به شما صلح میدهم، من صلح خود را به شما می‌دهم" زیرا او مشاور، شفا دهنده و موجب صلح درونی ماست!

این به ما کمک میکند اگر به این درک برسیم که خطاکاران ما نیز همچون خود ما نیاز به بخشیده شدن دارند، چون هر دو ما گناهکاریم و محتاج به عفو و رحمت خداوند. حتی بدترین دشمنان ما محتاج به عفو و رحمت خداوند هستند! عیسی مسیح برای همه ما بروی صلیب جان خود را فدا کرد. ما نمی‌توانیم خود را مهبای دوست داشتن خداوند کنیم ولی از طرف دیگر از شخص دیگری که او هم فرزند خداست و خداوند او را هم حتی اگر فرزند سرکشی باشد دوست دارد، متنفر باشیم.

دراول یوحنا ۲: ۹ می‌خوانیم: "اگر کسی ادعا کند که در نور است و در عین حال از برادر و خواهر خود نفرت دارد او هنوز در ظلمت است" و در اول یوحنا ۴: ۲۰ می‌خوانیم: "اگر بگوییم خدا را دوست داریم درحالی که از دیگری نفرت داریم دروغگو هستیم" زیرا اگر کسانی را که می‌بینیم محبت نکنیم محال است خدایی را که ندیده ایم محبت نماییم!

به ما کمک می‌کند اگر متوجه شویم که ما خود خطاکار هستیم چون دیگران را نبخشیدیم و شروع به آزار دیگران کردیم زیرا در مواردی خود قربانی بودیم و نتوانستیم ببخشیم و به همین ترتیب خطاکاران ما نیز که به ما آزار رسانده‌اند خود قربانی دیگری بوده‌اند و آنها نیز خطاکاران خویش را نبخشیدند. اگر ما در مواقعی که احساس طرد شدن می‌کنیم نتوانیم ببخشیم، در واقع قربانی ذات گناه آلود خود می‌شویم. آیا برای خداوند قابل قبول است که ما از او طلب بخشش کنیم اما خودمان دیگران را نبخشیم؟ اگر ما برای خطاهایی که نسبت به دیگران انجام داده ایم خواهان بخشش خداوند هستیم، پس باید خواهان بخشش خداوند نسبت به انسان‌های دیگر نیز باشیم. آیا مسیح واضح‌تر از این می‌توانست به ما یاد دهد همچون در دعای پدر آسمانی: "...بدهی (گناهان) ما را ببخش همانطور که ما بدهکاران (خطاکاران) خود را می‌بخشیم" آیا متوجه هستیم که ما در این دعا انگار به خدا می‌گوییم اگر ما خطاکاران خود را نبخشیدیم، تو هم ما را نبخش؟! آیا در این دعا ما راجع به یک زمان محدود صحبت می‌کنیم که بعد از آن دیگر لازم نیست ببخشیم؟ آیا این فوق العاده نیست که مسیح به ما یاد میدهد دشمن خود را نیز دوست داشته باشیم و خود او این را در عمل نشان داد؟ عیسی مسیح وقتی که بر روی صلیب در عذاب سختی بود که از درک ما خارج است، فریسیانی را که او را به صلیب کشیده بودند، بخشید!

میکا ۶: ۶-۸ این را به زیبایی توضیح می‌دهد: "با چه چیزی به درگاه خداوند متعال بیایم و سجده کنم؟ اگر بهترین گوساله یکساله را جهت قربانی سوختنی بیاورم آیا خداوند از من خشنود می‌شود؟ اگر هزاران قوچ و ده ها هزار نهر لبریز از روغن زیتون را هدیه کنم آیا خداوند از من خشنود خواهد شد؟ آیا اگر نخستزاده خود را برای کفاره گناهان خود قربانی کنم آیا مرا می‌بخشد؟ نه خداوند به ما گفته است که نیکویی چیست. چیزی که او از ما میخواهد این است که عدالت را بجا بیاوریم و محبت پایدار داشته باشیم و با مشارکت فروتنانه با خدای خود زندگی کنیم"

در مزامیر ۵۱: ۵-۶ داوود به گناه و حشنتاک خود اعتراف می‌کند، او که افسر با ایمان ارتش خود اوریا را به کشتن داد تا بتواند با همسر او بتشبا ازدواج کند. داوود می‌نویسد: "من از بدو تولد گناهکار بوده‌ام، بلی از لحظه‌ای که نطفه من در رحم مادرم بسته شد آلوده به گناه بوده‌ام. تو از من قلبی صادق و راست می‌خواهی پس فکر مرا از حکمت خود پر کن" داود در این مزمور بطور واضح اعتراف می‌کند به جزئیات قتلی که مرتکب شده و اینکه دیگر نمی‌خواهد خاطرات دردناک کاری که انجام داده است را پنهان کند و در همین مزمور ۷-۱۲ ادامه می‌دهد: "گناه را از من دور کن تا پاک شوم مرا بشوی تا از برف سفیدتر گردم بگذار تا صدای خوشی و لذت را بشنوم با

وجودی که مرا کوبیدی و خرد کرده ای بار دیگر شاد خواهم بود از گناهان من چشم‌پوش و خطاهایم را ببخش خدایا دل پاک در من بیافرین باطنم را با روح راستی تازه گردان مرا از حضور خود مران و روح پاکت را از من مگیر شادی نجات را به من بازگردان و شوق اطاعت از اوامرت را در من ایجاد نما" داوود متوجه فرایند شفابخشی بود که خداوند در نجات او انجام خواهد داد، پس می نویسد: "آنگاه احکام تو را به گمراهان خواهم آموخت و آنان نیز به سوی تو باز خواهند گشت" داوود این شفای معجزه آمیز را در قلب خود تجربه کرد همچون که با تمام وجود با صدای بلند در نزد خداوند توبه کرد و از او درخواست بخشش و عفو نمود و روحی که قبلاً شیطانی بود پاک شد شفا گرفت و با روح خدا اتحاد پیدا کرد.

من (کیس هوک) زخم های عمیقی در قلب خود داشتم که قبل از اینکه متولد شوم شروع به رشد کرده بودند. من میترسیدم، عدم اعتماد به نفس داشتم و احساس تنهایی میکردم در صورتی که یک برادر و دو خواهر بزرگتر از خودم داشتم، احساس میکردم که هیچکس اهمیتی به من نمیدهد. این احساسات هر از گاهی کمرنگ میشدند. بخصوص هنگامی که عیسی مسیح را شناختم و او را به عنوان آزاد کننده و سرور خود پذیرفتم. ولی دوباره برگشتند و بیشتر عمر همراه من بودند. در هر حال من نمیدانستم که چرا این احساسات را دارم و علت آن چیست؟ شیطان اجازه نمی داد که من گذشته دردناک خود را به یاد آورم، بشناسم و درک کنم! اما امروز درک می کنم که همه اینها قسمتی از فرآیند شکل دهی من توسط خداوند بوده است تا از طریق من اراده خود را به اجرا درآورد، یعنی از طریق من پیام التیام و شفای زخم های قلب را به آفریقای تشنه معنویت بیاورد.

داوود بطور واضح رجوع میکند به روح زخمی و آزرده ما که می شکنند و ترک بر میدارد: مزامیر ۵۱: ۱۶-۱۷ "تو قربانی نخواستی وگرنه تقدیم میکردم، قربانی سوختنی تو را خوشنود نمیسازد. قربانی های پسندیده خدا روح شکسته است. خدایا یک روح شکسته و پشیمان را تو خوار نخواهی شمرد".

و پولس در اول تسالونیکیان ۵: ۲۳-۲۴ می نویسد: "دعا می کنم خدای صلح خودش شما را پاک و تقدیس کند و روح جان و جسم شما تا آمدن خداوندمان عیسی مسیح بی عیب و نقص بماند. او که شما را فرا می خواند امین است و این را انجام خواهد داد" آمین کلام خداوند در جاهای مختلفی در مورد روح شکسته ما صحبت می کند که روح ما خرد شده است. زمانی که ما تنفر و کینه در قلب خود داریم و در پی انتقام نسبت به کسانی که به ما آزار داده اند هستیم، خداوند روی خود را از آن قسمت از ما برمی گیرد چونکه او آن شخص را نیز دوست دارد و صلیب مسیح برای آن شخص نیز بوده است!

وقتیکه خداوند روی خود را از قسمتی از روح و وجود ما برمیگرداند فضا برای شیطان باز می شود تا تنها بازیگر تاثیرگذار بر آن قسمت باشد و آن قسمت از روح از بقیه روح از وجود و هستی ما جدا می شود و جداگانه برای خود زندگی می کند. آن قسمت شیطانی می شود و شیطان تلاش می کند از آن استفاده کند و نابودش سازد. من بیشتر زندگی خود را اینچنین بسر بردم همراه با زجر و عذاب، مخصوصاً در خواب هایی که میدیدم و در طی روز هم همیشه درحال عجله بودم وقت کم می آوردم و این باعث می شد که بطور خشونتباری در خیابان رانندگی کنم و کارهایی انجام دهم بدون توجه باینکه میتوانم خطرناک باشم. در زمان کودکی همیشه حادثه برآیم پیش می آمد هنوز زخم یکی خوب نشده دوباره زخمی میشدم میخواستم کارها را به طریق درست انجام دهم ولی نمی توانستم.

خداوند مقدس است، او با روح های پریشان و خشمگین همراه نخواهد شد ولی به ما ندا می دهد: "پاک و مقدس باش چون من مقدس هستم"

حالا متوجه می شوید که چرا داوود در مورد روح خرد شده صحبت می کند و چرا پولس در مورد روح کامل مقدس ما ویا اینکه باید مقدس بشود، می نویسد و نه فقط قسمتی از آن؟ حالا متوجه می شوید چرا ما در مورد شخصیت چندگانه (دوگانه) صحبت میکنیم؟ چرا بسیاری از افراد با زخم های عمیق روحی دچار اختلالات شخصیتی متعدد می شوند، زخمهای جدیتری از روح ما که ما از آن ها جدا شدیم و از آنها فاصله گرفته ایم و شاید دیگر آنها را به یاد نیاوردیم و دیگر دردی هم احساس نکنیم ولی همه اینها از آنجا که روح ما شکسته شده است در قلبمان می ماند و می بینیم که بعد از مدتی چگونه درمانده خواهیم شد. این که هیچ محدودیت زمانی برای بخشیدن خطاکاران مان وجود ندارد چیز خوبی است ولی ما چطور می توانیم آنها را ببخشیم وقتی که نمی توانیم آنها را به خاطر آوریم؟ شیطان نمیخواهد که ما ریشه و علت زخم های خود را به یاد آوریم مبادا آنها را شناسایی کنیم و از بین ببریم چونکه او تسلط خود را بر ما از دست خواهد داد. در این مورد کاملا واضح در ارمیا ۱۷: ۹-۱۰ میخوانیم: "دل از همه چیز فریبده تر است و بسیار بیمار و ضعیف، کیست که آن را بشناسد؟ من خداوند کاوشگر دل و آزماینده افکارم تا به هر کس بر حسب راهایش و بر وفق ثمره کارهایش سزا دهم"

تاثیر شیطان بر روی قسمت های جدا شده روح ما بسیار ویران کننده است. از طریق احساسی که به ما دست می دهد و تلاشی که شیطان می کند تا آنطور که او می خواهد ما فکر کنیم، باور کنیم و انجام دهیم. **تنها راه حل این است که آن قسمت های روح که جدا شده اند و زندگی خود را دارند خشم و نفرت خود را رها کنند تا بتوانند با بقیه روح ما و خداوند دوباره یکی شوند.** خدای پدر قادر است که ما را پاک کند و زخم های روح و قلب ما را شفا دهد، اگر که ما فروتن شویم و با او همکاری کنیم (در مسیر اراده او حرکت کنیم). پولس در اول تسالونیکیان ۵: ۲۳-۲۴ نویسد: "دعا می کنم که خدای صلح و آرامش شما را کاملا پاک و مقدس سازد" **بله خداوند این کار را میکند.** در عبرانیان ۱۲: ۱۴-۱۵ میخوانیم که این قسمت های شکسته روح ما ریشه تمام تلخی هاست "بکوشید تا با همه مردم در صلح و صفا به سر برید و دلی پاک و زندگی مقدسی داشته باشید. زیرا تا پاک و مقدس نباشید خداوند را نخواهی دید. مواظب باشید مبادا کسی از شما از خدا دور شود. تلخی و نفرت در میان شما ریشه ندواند زیرا باعث اضطراب شده و به زندگی روحانی بسیاری لطمه خواهد زد. (روح آنها آلوده می شود)"

امثال ۳: ۵ برای درک راهی که به پاکی ختم می شود بسیار مهم هست: "با دل و جان به خداوند اعتماد کن و بر عقل خود تکیه مکن. در تمام کارهایت خداوند را به خاطر داشته باش. او راه راست را به تو نشان خواهد داد (او تورا موفق میگرداند بدون اشتباه)". اگر ما در واقع هر کاری که می خواهیم انجام دهیم با خداوند پدر آسمانی خود انجام دهیم و صمیمانه در عشق او زندگی کنیم البته همراه با احترام، دیگر فقط تحت تاثیر او هستیم و بگمراهی کشیده نمیشویم و از او دانش معنوی حقیقی را دریافت خواهیم کرد. "ترس از خداوند شروع دانایی است" (مزامیر ۱۱۱: ۱۰، امثال ۹: ۱۰)

پس چطور می توانیم چیزهایی که در گذشته ما اتفاق افتاده است و اینطور بر روی ما تاثیر گذار بودند را به یاد آوریم؟ خداوند به قلب ما آگاه هست و من در اینجا قسمتی از ارمیا ۱۷: ۱۰ را تکرار می کنم: "من خداوند کاوشگر دل و آزماینده انگیزه های درونی هستم...". **بله داوود حق داشت وقتی که در مزامیر ۱۲۴: ۸ نوشت: "یاری ما در نام خداوند است که آسمان و زمین را آفرید"** **بله او می تواند به ما کمک کند که گذشته خود را به یاد آوریم و مشتاقانه منتظر است تا آن قسمت های زخمی شده درون ما به سمت او بازگردند و ما از او تقاضای بخشش کنیم و دشمنان خود را نیز ببخشیم! بله با کمک خداوند قسمت های زخمی روح ما ترمیم پیدا میکند و جان ما هدایت می شود تا راه درست را انتخاب کند همراه با عشقی که دشمنان را عفو کند و با فروتنی مطیع خداوند باشد.**

چطور میتوانیم با کمک خداوند پدر مشکلات پنهان شده در قلب و روح خود را بازیابیم؟

- ۱- از خدا بخواهیم تا زخم های پنهان و دردهای ناشی از آن را برای ما آشکار کند.
- ۲- به دنبال علل عذاب یا خشونت با باشیم که در خواب و غیره تجربه می کنیم.
- ۳- به دنبال علل افسردگی خود باشیم.
- ۴- به دنبال علل اینکه چرا نسبت به بعضی از افراد خاص که با آنها نزدیک و آشنا هستیم حساس می شویم و نسبت به آنها پرخاشگری می کنیم.
- ۵- صداهای تکه های روح جدا شده که با یکدیگر یا با ما صحبت میکنند را بشنویم.
- ۶- انسانهای دیگر، دوستان ما یا خانواده ما ممکن است مشکلاتی را در ما ببینند، اما خود ما نمی توانیم آنها را ببینیم. بیشتر مواقع آنها علت و ریشه آنها را نمی بینند ولی بهرحال آنها شخصیت ما را بهتر از خود ما تشخیص می دهند. اگر آنها بخواهند گاهی در مورد آن با ما صحبت کنند باید جرأت کرده و به آنها گوش دهیم.

۷- هرچه درد بیشتری در قلب ما پنهان شده باشد ما بیشتر کنترل می کنیم. برای اینکه دردی را که احساس می کنیم در یک حد قابل تحملی نگه داریم سعی می کنیم فاصله خود را با انسان ها حفظ کنیم و نگذاریم آنها به ما نزدیک شوند، زیرا نزدیکی با بعضی از اشخاص خود بخود باعث آزار ما می گردد ولی باید بدانیم اگر انسانها را از خود دور نگه داریم انگار که خداوند پدر آسمانی را از خود دور کرده ایم!

۸- انسانی که روح شکسته ای دارد نمی تواند عشق و محبت وافر بدهد زیرا که خود ندارد. مسیح در این مورد در متی ۶: ۲۲-۲۳ میگوید: " چشم چراغ بدن است پس اگر چشمت سالم باشد تمام وجودت روشن خواهد بود اما اگر چشمت فاسد باشد تمام وجودت را ظلمت فرا خواهد گرفت پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد چه ظلمت عظیمی خواهد بود."

۹- اگر ما با اشخاص معینی مشکل داریم بیشتر مواقع به خاطر این است که ما بخوبی در مورد چیزی نسبت به آن ها آگاه نیستیم که این ناخودآگاه به ما یادآوری می کند که ما نیز در درون خودمان مشکل بزرگتری داریم. مسیح در متی ۷: ۱-۵ به ما یادآوری می کند: " دیگران را قضاوت نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید با هر پیمانته ای که قضاوت کنید با همان پیمانته قضاوت خواهید شد چرا هر پرکاه را در چشم برادر خود میبینی اما از چوبی که در چشم خود داری غافل؟ و چطور میتوانی به برادرت بگویی بگذار پرکاهی را از چشمت بدرآورم حال آنکه چوبی در چشم خودت داری. ای ریاکار نخست چوب را از چشم خود بدرآور آنگاه بهتر خواهی دید تا به تا پرکاه را از چشم برادرت بیرون کنی"

هرگاه با شخصی روبرو میشوم و چیزی در او می بینیم که احساس راحتی نمیکنم یاد گرفته ام دعا کنم و از خداوند بخواهم علت آن را به من نشان دهد شاید هنوز زخم دیگری در روح و قلب من هست که خداوند می خواهد آنرا به من نشان دهد!

جمعه خوب

ما هر سال پنجشنبه سفید و جمعه خوب را جشن می‌گیریم. این در رابطه با شام آخر مسیح (شام عید پسخ) که مسیح با شاگردان (حواریون) خود برگزار کرد و برای بزرگداشت و یادآوری به صلیب رفتن عیسی مسیح برای گناهان ما. عید پسخ (فسح) در واقع بزرگداشت و یادآوری آزادی و رهایی شگفت‌انگیز قوم اسرائیل از بردگی در مصر بوده است. که میبایست بره‌ای پاک و بدون عیب به عنوان شرط رهایی و آزادی قربانی می‌شد و خون آن روی چهارچوب درب منزل شان کشیده می‌شد. اما فکر عیسی در آن وقت متمرکز بود به اینکه چطور خداوند در وقت معین خود او را به عنوان بره‌ای بی‌عیب و نقص برای آزادی و رهایی تمامیت بشر از قدرت شیطان قربانی خواهد کرد.

این لازم بود که مسیح جان خود را برای همه ما فدا کند. او در این لحظه پر از احساسات بود و در عذاب شدید در مورد آنچه پدرش از او می‌خواهد در ۲۴ ساعت آینده از سر بگذراند، ولی شاگردانش هنوز خوب درک نمیکنند که استادشان آماده چه کاری است و مشغول مشاجره هستند که چه کسی در ابدیت در سمت راست مسیح خواهد نشست! در چنین شبی کسی تمایل ندارد پای اعضا را بشورد ولی مسیح این خدمت را می‌پذیرد تا به شاگردانش درسی نشان دهد که در پادشاهی خداوند کسی بزرگتر است که خدمتکار دیگران باشد. و به هر حال بعد از تمام کردن صرف شام مسیح گفت: بیایید برویم به پشت بام و رفت جایی که براحتی میشد دره کیدرون و باغ جتسیمانی در پای کوه زیتون را دید. جایی که مسیح بارها با شاگردانش به آنجا رفته بودند. عذاب مسیح داشت بیشتر میشد چونکه یهودا داشت میرفت که برای یک مشت سکه نقره به او خیانت کند. می‌توانم تصورش را بکنم که او چطور به آسمان نگاه میکند و متعجب با خود فکر می‌کند: یهودا همانطور که پیش‌بینی شده است به من خیانت میکند و بقیه نیز به زودی پراکنده خواهند شد و شمعون پطرس نیز انکار خواهد کرد که مرا میشناسند، من الان سه سال است که آنها را آموزش داده‌ام و آنها را آماده کرده‌ام تا خبر خوش را به همه بدهند ولی همه دارند فرار میکنند، ای پدراکنون پادشاهی شما چه خواهد شد؟

آیا ما پویایی این لحظه را درک میکنیم؟ مسیح دارد آماده می‌شود تا گناهان ما را بدوش بگیرد و به جای مجازات مرگی که نصیب همه ما هست، جان خود را برای ما فدا کند. ولی ما داریم از او فرار میکنیم تا به زندگی راحت خود ادامه دهیم. فردا برای ما جمعه خوب است ولی آیا برای مسیح هم خوب خواهد بود؟

مسیح به بالا نگاه می‌کند و شاخه‌های درخت انگور را میبیند که در پشت بام رشد کرده و پخش شده‌اند تا در مقابل آفتاب سایه‌ای بدهند و شروع می‌کند موعظه آخر خود را به شاگردانش بگوید: "من تاک حقیقی هستم و پدرم باغبان است، او هر شاخه‌ای را که در من میوه نیاورد قطع میکند و هر شاخه‌ای که میوه آورد آن را هرس می‌کند تا بیشتر میوه آورد. شما هم اکنون به سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید در من بمانید و من نیز در شما خواهم ماند. همانطور که شاخه اگر در تاک نماند نمی‌تواند از خود میوه آورد شما نیز نمی‌توانید میوه آورید اگر در من نمانید! من تاک هستم و شما شاخه‌های آن. کسی که در من میماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد. ولی بدون من هیچ نمی‌توانید کرد" (یوحنا ۱۵: ۱-۵)

چند هفته بعد مسیح این حقیقت را یک بار دیگر روشن کرد، و قتیکه شاگردانش تمام شب در دریای جلیل مشغول ماهیگیری بودند بدون اینکه بتوانند صیدی بکنند، آن وقت مسیح به آنها صید بزرگی داد و نشان داد که ما بدون او نمی‌توانیم موفق شویم.

مسیح گفت شاخه های بدون میوه بریده می‌شوند و اضافه کرد شما هم اکنون بسبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید. چرا او این را می‌گوید؟ به نظر میرسد که در رابطه با بریدن شاخه های اضافی نیست، بلکه صحبت او در مورد هرس کردن شاخه های خوب است تا میوه بیشتری دهند.

در واقع مسیح داشت در مورد شفای زخم های قلب و روح ما صحبت می‌کرد. این زخم ها مانع می‌شوند تا روح القدس که در درون ما زندگی می‌کند کار خود را انجام دهد. هرچه این زخم ها بیشتر شفا پیدا کنند ما بیشتر در پادشاهی مسیح ثمر خواهیم داد.

و همان طوریکه آنها از تپه پایین می‌آیند و بسمت محل قرار مورد علاقه اش در باغ جتسیمانی میروند جایی که یهودا همراه با یک گروه نگهبانان با او برخورد خواهند کرد تا او را دستگیر کنند، مسیح واضح تر از همیشه با شاگردانش صحبت میکند طوریکه آنها بتوانند بعد از رفتنش به او نزدیکتر بمانند. آنقدر روشن و واضح که شاگردانش به او گفتند: اکنون آشکارا سخن می‌گویی و ما باز مطمئن شدیم تو دانا هستی و از طرف خداوند آمده‌ای! و بار دیگر در **باغ جتسیمانی** مسیح از همه جدا میشود حتی از سه شاگرد عزیزش تا آخرین صحبت را با خدای پدر داشته باشد. مسیح به آنها گفت روح من بسیار اندوهناک است تا سرحد مرگ، اینجا همه همراه من بمانید بیدار باشید.

چند قدم دورتر او زانو می‌زند و از پدر درخواست می‌کند: **"با تو همه چیز ممکن است لطفاً این جام را از من دور کن اما نه خواست من بلکه اراده تو انجام شود"**. و در بدترین شرایط از عذاب وقتی که عرقش چون قطرات خون بر زمین می‌چکد، تصمیم گرفت که جانش را برای ما و برای گوسفندانش فدا کند و مطیع اراده پدر باشد. شاگردان مورد اعتماد همه به خواب رفته بودند! آیا این برای مسیح جمعه خوبی بود؟

این غیر قابل تصور است که مسیح در شرایطی که در عذاب بود و ترس از مرگ به سراغش آمده بود انتخاب کرد که مطیع پدر بماند و جان خود را فدا کند و در نهایت این روز جمعه ای شد خوب برای مسیح و پدر و برای ما. بعد از آن مسیح بر روی صلیب فریاد زد "تمام شد" و با اعتماد به پدر روح خود را به او تسلیم کرد. او این بار هم مطیع پدر ماند و کارش را تمام کرد تا ما را با خودش و پدرش آشتی دهد. آیا کسی از ما هست تا این حد آماده اعتماد به خداوند پدر باشد؟

در روز عید پاک مسیح از مرگ برخاست و ما نیز به همین خاطر همراه با مسیح از مرگ بیدار خواهیم شد. ما صبح روز عید پاک را جشن می‌گیریم ولی آیا حاضر هستیم ما هم جمعه خوب خود را اگر از ما درخواست شود به مسیح دهیم؟ آیا حاضریم دست از خود بشویم با مسیح باشیم و صلیب خود را بر دوش کشیم؟ همانطور که مسیح دست از علایق خود کشید و صلیب خود در جمعه خوب در اطاعت کامل از پدر بر دوش کشید. همانطور که او ثمرات زیادی در جلال پدرش به بار آورد، ما هم میتوانیم ثمرات زیادی در جلال مسیح و خداوند پدر به ارمغان بیاوریم.

آیا واقعا می‌خواهیم که مسیح در ما شکل بگیرد همانطور که پولس در غلاطیان ۴: ۱۹ می‌نویسد:
"...فرزندان عزیزم که برایتان باز درد زایمان دارم تا مسیح در شما شکل بگیرد!"

جمعه خوب خاطره انگیزترین روز زندگی مسیح بود. هرچه او بیشتر در ما شکل بگیرد زندگی ما نیز هیجان انگیزتر خواهد شد. از خدا بخواه تا آنقدر عشق و محبت در قلبت بگذارد که حاضر باشی جانت را برای او بدهی!

در اینجا ترجمه من از کلام مسیح در متی ۵: ۳ **"خوشا به حال آنان که از فقر روحی خود آگاه اند زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است"**.

دعای شفابخش

قبل از اینکه بخواهم شما را راهنمایی کنم به سمت دعاهایی که اگر از صمیم قلب باشد پدر آسمانی همیشه مستجاب می کند، می خواهم چند مثال از دعاهای مردمانی را با شما در میان بگذارم که خداوند شنیده و مستجاب کرده است:

مرد جوانی بود که برای دومین بار در زندان بود و به پنج سال حبس محکوم شده بود و ظاهراً پدر و مادرش دیگر او را به حال خود رها کرده بودند. کلیسای آنها بر این اعتقاد است اگر شخصی گناه بزرگی مرتکب شود می بایست دوباره غسل تعمید بگیرد ولی کلیسا حاضر نبود این شخص را دوباره غسل تعمید دهد. بعد از اینکه من همراه با یک گروه از زندانیان در حال دعا بودیم تا خداوند زخمهای درون مان را به ما نشان و آنها را شفا دهد، این فرد به خاطر آورد که چگونه از پدر و مادرش رنجیده بود و از آنها کینه و نفرت داشت چونکه آنها او را به حال خود رها کرده بودند و حتی در ۵ سال گذشته به دیدن او هم نیامده بودند. او شروع کرد به دعا کردن و از خدا خواست او را ببخشد که در قلب خود کینه و نفرت به والدین خود انباشته بود. پدر و مادری که خداوند آنها را دوست داشت و از خداوند خواست که نفرت و کینه را از قلب او بزداید. روز بعد ساعت ۹ صبح پدر و مادرش به دیدنش آمدند!

در سال ۲۰۱۳ به مدت سه روز مشغول خدمت و آموزش در زندان سام فیا (Samfya) در زامبیا بودم. آموزش را با دعا برای التیام و شفا تمام کردیم. در دریاچه ای کم عمق بیرون دیوار زندان ۳۳ مرد و پنج زن غسل تعمید گرفتند. دوبار اتفاق افتاد که دو نفر وقتی که می خواستند از آب بیرون بیایند انگار چیزی نامرئی سر آنها را بزییر آب فشار میداد طوری که دست و پا می زدند تا بتوانند خود را آزاد کنند و غرق نشوند. زندانیان دیگر داخل آب شدند به آنها کمک کردند و آنها را بیرون کشیدند. آنها را بر روی زمین گذاشتند. پس از مدتی که آنها هنوز در عذاب بودند و دست و پا می زدند یواش یواش آرام گرفتند. دو روز بعد این دو نفر با هم به دفتر کشیش زندان آمدند و گفتند: ما چنین زندگی با صلح و شادی را تا بحال تجربه نکرده بودیم!

در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ با یک مبشر مذهبی عالی رتبه در زندان بزرگ مرکزی لوساکا (Lusaka) در زامبیا آشنا شدم. او داشت تمام زندانیان را در حیات داخلی زندان با دعا و نیایش رهبری میکرد. در سال ۲۰۱۴ دوباره در یک زندان دیگر با او روبرو شدم. او بدلیل شرکت در سرقت مسلحانه شدید، به ۱۵ سال حبس همراه با اعمال شاقه محکوم شده بود. خودش میگفت این کار را نکرده و به اشتباه محکوم شده است ولی با این وجود مدت چهار سال بود که در زندان مشغول خدمت و گرامیداشت پدر آسمانی خود بود. در این اواخر او وظیفه سرپرستی یک سلول از زندانیان نوجوان را بعهده گرفته بود.

در یک سمینار سه روزه که مشغول آموزش بودم، او در روز آخر وقتی که داشتیم در مورد بیماری اختلال گسیختگی شخصیتی (Dissociative Identity Disorder) مشارکت می کردم به سراغ من آمد و از من خواست به او اجازه دهم مشارکت داشته باشد. مشارکت در مورد کاری که شب گذشته خداوند برای او انجام داده بود. باید بگویم که من یکی دو روز پیش از آن به زندانیان کمک کرده بودم که دعا کنند تا خداوند زخمهای روحی درون آنها را شفا دهد و حالا او آمده بود تا در این مورد مشارکت کند.

این شخص در واقع برای چندین سال مبشر شناخته شده بین المللی و اسقف کلیسا تا سال ۱۹۸۳ بوده است. در آن سال چون پدرش فوت کرده بود از او خواسته میشود که به سراغ خانواده اش برود. پدرش نوعی پادشاه یا رئیس بزرگ چندین قبیله بوده که روسای قبایل زیادی زیر دستش بودند. او چون پسر بزرگ خانواده بوده بخود اجازه میدهد که بعنوان جانشین پدر همراه با مراسم سنتی بر تخت بنشیند. اما از آن روز به بعد

هر شب بوسیله پدرش مورد آزار و اذیت قرار می گرفته است. روز قبل او دعا کرده بود و از خداوند خواسته بود چون این همه مدت از پدرش تنفر داشته مورد بخشش قرارگیرد و احساس میکرد که از دیشب دیگر آزاد شده است و دیگر خبری از آن روح عذاب آور نیست. در موقع مشارکت بی وقفه در حال گریه کردن بود و از خوشحالی آزادی و آرامش جدیدی که وارد زندگی اش شده بود سپاسگزاری می کرد. من او را باز هم در سال ۲۰۱۸ در لوساکا دیدم و او گفت آن روح عذاب آور دیگر هیچ وقت برنگشته است!

در سال ۲۰۱۵ وقتی که داشتم بازداشتگاه زندان کاموالا (*Kamwala*) در لوساکا را ترک می کردم مردی مهربان به سراغ من آمد. من مدتی بود که او را میشناختم، او برای بخش نوجوانان زندان نقش پدری (سرپرستی) ایفا می کرد. از من خواست برایش دعا کنم، گفت که حدود ۲۰ سال است که در زندان بسر می برد و تا به حال کسی به ملاقات او نیامده است. به او گفتم باید از دست خانواده و دوستانت خیلی عصبانی باشی جواب داد: بله هستم، گفتم این را با خداوند در میان بگذار و به او یاد دادم که چه بگوید و او را در دعا برای شفای زخم های قلبش همراهی کردم، کاری که همه جا انجام می دهم. دیدم حسابی مشغول دعا کردن و مشغول راز و نیاز با خداوند است به او کمک کردم تا دعایش را به اتمام برساند.

چند روز بعد او را در همان زندان دوباره دیدم به من گفت که روز بعد آن روز که باهم دعا کردیم یکی از دوستانش از شهر لیوینگستون (*Livingston*) که ۴۵۰ کیلومتر دورتر است در ساعت ۴ بعد از ظهر به ملاقاتش آمده بود.

خدای ما زنده و بیدار است و به دوردست ها نرفته است و بعد از آفرینش، ما را به حال خود رها نکرده است. ابد، اگر هدف او از آفرینش ما شادی و شغف خودش بوده است، چرا او باید این کار را بکند؟ اما اشتیاق او این است که ما همچون کودکان به سمت او برویم، به او اعتماد کنیم و با صمیم قلب او را دوست بداریم. آیا می توانی از او بخواهی به تو هم کمک کند تا بوسیله شفای زخم های قلبت به او نزدیکتر شوی حتی اگر یک فرآیند طولانی مدت باشد و قدم به قدم انجام گیرد؟

هر جایی که من در مورد شفای زخمهای قلب صحبت میکنم برای مردم دعاها ی زیر را بکار میبرم و خداوند خودش در قلب شما نیز معجزه لازم را انجام خواهد داد. این ها کلمات جادویی نیستند بلکه دعای شخصی بین شما و پدر آسمانی است. همین طوری تکرار نکنید! مگر اینکه از صمیم قلب آن را بر زبان آورید. پس اول بخوانید تا مطمئن شوید آیا مناسب شماست و اگر خواستید دعا کنید با صدای بلند دعا کنید طوری که از ته دل باشد. رحمت خداوند بر شما باد.

اگر خداوند چیزی را به خاطر شما آورد که دردناک بود آن را دوباره سرکوب نکنید بلکه جزئیات آن را با خداوند در میان بگذارید حتی اگر برای تان سخت است. این همان قسمت زخمی درون شماست که از خداوند جدا شده و می بایست دوباره با خداوند آشتی کند.

"خداوندا پدر آسمانی شکر که اینقدر مرا دوست داری که فرزند خود عیسی مسیح را دادی تا مجازات کارهای اشتباه من را پرداخت کند تا من بتوانم به سوی تو بازگردم. من می خواهم تو را دوست بدارم همانقدر که تو مرا دوست داری، ولی این خیلی مشکل است چون من تلخی های پنهان شده زیادی در قلب خود دارم. از تو می خواهم کمک کنی تا از این زخم ها بی که در قلبم دارم وسد راه من هستند تا بتوانم به سوی تو بیایم، رهایم کنی! بارها از دست دیگران مورد آزار قرار گرفتم و نتوانستم آن ها را ببخشم و بنحوی آنها را فراموش کردم ولی رنجش و کینه در قلب من ماند. از تو می خواهم که یکی از آن دردهای تلخی که عمیقاً به روح من صدمه زده و در قلبم هست را به خاطرم آوری و نشانم دهی"

حالا آرام بمان و به صدای خداوند و صدای قلب خود گوش کن، اگر خاطره‌ای دردناک به یادت آمد آن را سرکوب نکن حتی اگر خیلی دردناک است، چون در هر حال باید همراه با خداوند راه حلی برای آن پیدا کنی. به پدر آسمانی بگو که چه اتفاقی افتاده است و جزئیات آن چیزی را که خداوند به یادت می‌آورد پنهان نکن حتی اگر دردناک است و به خداوند بگو: خداوندا، آگاه هستی که چرا من اینقدر عصبانی و خشمگین هستم؟ خداوند آگاه هست او هم همراه تو خیلی وقت‌ها گریه کرده است. هر چقدر که می‌خواهی وقت بگذار و با او درد دل کن.

معمولاً چند دقیقه ای صبر میکنم تا هرکسی دعای زیر را بطور شخصی دعا کند و بعد دسته جمعی دعا را به اتمام میرسانیم:

"خداوندا ممنون که صدای مرا میشنوی ممنون که به من کمک کردی این خاطره دردناک را به یاد آورم. پشیمانم که نسبت به ... (اسم شخص مزبور) این همه مدت کینه و نفرت در قلب خود انباشته بودم. چطور میتوانم از ... (اسم شخص مزبور) کینه و نفرت داشته باشم وقتی که تو او را همچون خود من دوست داری؟ پشیمانم، میدانم که اگر من قربانی رفتار اشتباه، سوء استفاده او بودم او نیز قربانی رفتار اشتباه و یا سوء استفاده شخص دیگری بوده است.

من می‌بایستی او را عفو کنم و ببخشم همانطور که خودم نیز عفو و بخشش تو را نیاز دارم. خدایا از تو میخواهم که مرا ببخشی و عیسی جان از تو می‌خواهم که نفرت را از قلب من بزدایی و خود بیایی در قلب من زندگی کنی! من دیگر هیچگونه نفرت و رنجشی نمی‌خواهم. کمک کن که ... (اسم شخص مزبور) را دوست بدارم همانطور که تو او را دوست داری. از تو میخواهم که او را نیز برکت بدهی، او نیز به فیض و بخشش تو نیاز دارد. خداوندا من از تمام حقی که فکر میکردم دارم چشم پوشی می‌کنم و تو را یگانه داور و قاضی عادل میدانم. سپاسگزارم ای پدر برای محبت تو برای اینکه مرا می‌پذیری و اینکه مرا از رنج‌ها و کینه‌ها آزاد می‌کنی، آمین"

ممکن است بعضی از زخم‌های عمیق درون ما با یک بار دعا کردن التیام پیدا نکند. لازم است پس از این دعا را یک یا چند بار دیگر تکرار کنیم تا شفای ما کامل شود.

ما بوسیله نبخشیدن دیگران آجر روی آجر دیواری بدور خود کشیده ایم و خود را از دیگران جدا کرده ایم تا فاصله امنی برای خود ایجاد کنیم. اما این دیوار، ما را از خدا نیز جدا کرده است و بین ما و او نیز فاصله انداخته است. حالا این دیوار باید آجر به آجر برداشته شود و ما قدم به قدم و آرام آرام شفا پیدا کنیم و پاک و مطهر شویم. هر چه که رها و آزاد شوی، سبک تر می‌شوی، انگار که باری از روی دوش تو برداشته میشود. این رهایی واقعی است و به همین دلیل بود که مسیح گفت: **"یوغ من راحت است و بار من سبک!"**

پیگیر باشید و دست برندارید، اگر به خداوند اجازه دهی تا زخم‌های درونت را التیام بخشد زمانش فرا خواهد رسید و میبینی که دیوار یک دفعه شروع به شکستن می‌کند. معنی آن این نیست که تو دیگر کاملاً مقدس و مطهر می‌شوی. تا وقتی که بر روی زمین هستیم ما کامل نمیشویم ولی دیوار که بشکند برای ما بسیار راحت تر و آسان تر خواهد بود تا نزدیک تر به خداوند زندگی کنیم و پسر و دختر معنوی بالغ خداوند شویم. پولس در این مورد در رومیان ۸: ۱۴ مینویسد: **"کسانی که بوسیله روح خدا هدایت می‌شوند فرزندان بالغ خداوند هستند"**

یاد بگیرید که بوسیله روح القدس هدایت شوید زیرا خداوند بهتر از خود ما می داند که چه چیزی برای ما بهتر است. جلو خداوند راه نرو و تنها به خودت تکیه نکن، بگذار همیشه خداوند تو را هدایت کند و در تمام کارهایت همراهت باشد. آمین

التیام زخم های قلب

التیام زخم های قلب برای همه ما انسانها اهمیت حیاتی دارد چونکه ذات و ماهیت گناه را برای ما روشن میکند، و توضیح میدهد که چگونه ما میتوانیم براین ذات گناه آلوده از طریق خون بره خدا (عیسی مسیح) پیروزشویم، و اینکه همچنان در جستجوی پدر آسمانی خود بمانیم.

این کتاب در آغاز به عنوان یک ابزار آموزشی خدمات مسیونری در نواحی جنوبی آفریقا از سال ۲۰۱۲ بصورت آموزش صوتی برای کمک به مردمان مسلمان و مسیحی بکار برده شده است و فوق العاده موثر بوده است. آقای کیس هوک (*Kees Hoek*) نویسنده این کتاب در کشور هلند به دنیا آمده و در آنجا بزرگ شده است. در سال ۱۹۶۹ به همراه همسر خود الس (Els) و چهار فرزندش برای ارتقاء سطح تجربه کاری خود به امریکا مهاجرت کرده است. در آنجا آنها با کلیسای (*Assembly of God Church*) در شهر بلویو در ایالت واشنگتن (*Bellevue-WA*) آشنا شدند و این باعث نزدیکتر شدن آنها به پدر آسمانی و عیسی مسیح گردید. آنها تصمیم گرفتند آنجا بمانند و شهروند آمریکا شوند. او به عنوان یک مهندس حرفه‌ای، یک شرکت تاسیساتی دایر کرد و به مدت ۳۲ سال در این شرکت مشغول بود تا زمانی که همسر او بر اثر سرطان در سال ۱۹۹۸ درگذشت. در آن زمان ندای خداوند به طریقی معجزه وار او را فرا میخواند تا پدری باشد برای جوانان بسیاری که خود بدون داشتن پدر، بزرگ شده اند.

کیس میگوید زندگی کردن در میان مردمان آفریقا از سال ۲۰۰۳ برای درک بهتر او از التیام زخم های قلب، بی اندازه ارزشمند بوده است.

انجمن خدمات و سرپرستی زندانیان